



زنان و جنبش‌های اسلام‌گرا؛

رهایی بخشی یا فرودست‌سازی



جهان اسلام در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بستر ظهور رهیافت‌ها، جریان‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی بوده است. از آن زمان به بعد جریان‌های متکی بر دین و دین‌داری که نسبت برخی از آن‌ها با شدت و ضعف‌هایی به سیدجمال‌الدین و عده‌ای هم به ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب می‌رسید، میان مسلمانان گسترش یافت. اگر چه مجموعه عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری و اوج‌گیری جنبش‌های اسلام‌گرا دخالت داشته، اما چنان‌که حمید احمدی می‌نویسد...

دوام ممنوعیت‌های طالبان؛

زنان از شکل‌گیری بحران گسترده سادمت روانی هشدار می‌دهند



گلتوم؛

زنی که پس از سال‌ها تحمل رنج خانهاش را ترک کرد

انوارالحق کاکر: هیچ افغان بدون ویزا نمی‌تواند که در پاکستان زنده‌گی کند

پیش از این، سفارت افغانستان در پاکستان تحت مدیریت طالبان گفته بود که بازداشت پناهجویان افغان در این کشور، روی روابط دو کشور تاثیر منفی می‌گذارد. از سوی هم، اکثریت مهاجران کشور که در پاکستان به سر می‌برند، همواره در کنار سایر مشکلات زنده‌گی، از آزاروآذیت پولیس این کشور نیز شکایت دارند و می‌گویند که در بیشتر وقت‌ها پولیس به بهانه‌های مختلف از آنان با زور پول می‌گیرد.

کشورشان برگردانده می‌شوند. او در پاسخ به پرسشی در مورد مشارکت مهاجران افغان در قاچاق بیرون مرزی گفته است: «روی یک سیاست موثر در این زمینه توافق شده است.» این در حالی است که از چند ماه به این سو، پولیس پاکستان در اسلام‌آباد و شماری دیگر از شهرهای این کشور به‌طور گسترده دست به بازداشت پناهجویان افغان زده است.

کابل: انوارالحق کاکر، نخست‌وزیر موقت پاکستان، از پیش گرفتن «سیاستی» در خصوص اخراج مهاجران غیرقانونی در آن کشور خبر داده است. بر بنیاد گزارش روزنامه دان پاکستان، کاکر روز جمعه ۲۴ سنبله، در یک نشست خبری گفته است که هیچ افغان بدون ویزا نمی‌تواند که در پاکستان زنده‌گی کند. نخست‌وزیر موقت پاکستان با تقسیم افغان‌ها به افراد ثبت شده دولت، فاقدر مدرک اقامت و افرادی با هویت جعلی افزوده است: «افغان‌های که ویزا ندارند، به



مهره فابی:

پولیس سویدن خیمه‌ام را برداشت اما اعتصابم همچنان پابرجاست



کابل: مهره فابی، یکی از فعالان حقوق دگرباشان جنسی می‌گوید که پولیس سویدن خیمه‌اش را برداشته است، اما وی بدون خیمه به اعتصاب غذایی‌اش ادامه می‌دهد. فابی روز شنبه، ۲۶ سنبله، به روزنامه ۸صبح می‌گوید: «وضعیت صحی‌ام خوب نیست؛ ولی بعد از شفاخانه برگشتم به خیمه‌ام دیدم، خیمه‌ام نیست و پولیس سویدن خیمه‌ام را جمع کردند.» او تصریح کرده که پولیس سویدن برایش گفته است که در وسط شهر نباید خیمه داشته باشد، اما بدون خیمه به اعتصابش ادامه خواهد داد. گفتنی است که مهره فابی خواهان به رسمیت شناسی آپارتاید جنسیتی در برابر زنان و دگرباشان جنسی در افغانستان است. پیش از این نیز تمنا زریاب پریانی، دختر اهل افغانستان در آلمان دست به اعتصاب غذایی زده بود.

موسسه کمک بین‌المللی از تلاش برای رهایی کارمندان خود از زندان طالبان خبر داد

برای پیشبرد «دیدگاه سیاسی یا مذهبی خاص» استفاده نخواهد شد. در بیانیه آمده است که دو کارمند افغان و یک عضو بین‌المللی تیم روز یکشنبه، ۱۲ سنبله و ۱۵ کارمند دیگر آن در دفتر این موسسه در غور کار می‌کردند، در تاریخ ۲۲ ماه روان بازداشت شده‌اند.



این در حالی است که روز پنجشنبه، ۲۳ سنبله، منابع محلی در ولایت غور به روزنامه ۸صبح تایید کردند که اداره استخبارات طالبان دست‌کم ۱۸ کارمند موسسه کمک بین‌المللی به‌شمول زنان را در ولسوالی لعل‌وسرچنگل این ولایت بازداشت و به کابل منتقل کرده‌اند. دلیل بازداشت کارمندان این موسسه معلوم نبود تا این که روز گذشته عبدالواحد حماس، سخنگوی والی طالبان برای غور در گفت‌وگو با طلوع‌نیوز ادعا کرد که این افراد به‌دلیل ترویج دین عیسوی بازداشت شده‌اند و در میان‌شان یک زن به نام جودی، شهروند آمریکا نیز شامل است.

کابل: موسسه کمک بین‌المللی (IAM) می‌گوید که در همکاری با سازمان ملل متحد و نهاد اکبر به‌دنبال رهایی ۱۸ کارمندش به‌شمول یک خارجی از زندان طالبان است. موسسه کمک بین‌المللی (IAM) روز شنبه، ۲۶ سنبله، با نشر بیانیه‌ای نوشته است که تا کنون دلیل بازداشت کارمندان خود را توسط طالبان نمی‌داند. این نهاد افزوده که به ارزش‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ افغانستان ارزش قایل بوده و به آن احترام می‌گذارد و بر این اصل پایند است که از کمک‌ها

نام افغانستان در فهرست کشورهای با بدترین شرایط آموزشی قرار گرفت



ابزارهای فشار پاکستان علیه طالبان

تنش لفظی و مرزی میان طالبان و پاکستان به جای آن که فروکش کند، روز تا روز افزایش می‌یابد. مهم‌ترین عامل آن، حمله‌های...





طالبان و اوینورها؛

تناقض عقیده و منافع

گروه طالبان، مانند دیگر گروه‌های افراطی، کشتار و جنگ خود را سال‌ها با اشاره به وضعیت مسلمانان در چین، کشمیر، فلسطین و اماکن دیگر توجیه می‌کرد و ادعا داشت که برای دفاع از مسلمانان مظلوم و زیر ستم دست به جهاد زده است. طبق ادعای این گروه‌ها، جنگ برای گرفتن قدرت است و قدرت برای کمک به برادران و خواهران دینی زیر ستم.

در عمل، این گروه‌ها هنگامی که به قدرت می‌رسند، زرق و برق امکانات دنیوی چشمان‌شان را خیره می‌کند و بسیاری از وعده‌هایی را که داده بودند، به زیاده‌دان می‌اندازند. پس از رسیدن به قدرت، چانه زدن با قدرت‌های کلان برای دریافت پول بیشتر و دست‌یابی به منافع مادی افزون‌تر، به اجندای اصلی تبدیل می‌شود و برای حفظ این منافع به سرکوب و قتل مخالفان هم‌کیش و هم‌مشرک خود اقدام می‌کنند، چنان‌که طالبان با سلفیان و سایر گروه‌های رقیب در افغانستان می‌کنند. این تناقض در کار گروه‌های اسلام سیاسی و به‌طور ویژه در کار طالبان از دور هویدا است.

طالبان به لحاظ فکر و عقیده به گروه حرکت اسلامی ترکستان شرقی که ریشه در میان اوینورهای چین دارد، بسیار نزدیک است و در سال‌های جنگ با دولت پیشین افغانستان، میان طالبان و سازمان‌هایی مانند آن همکاری نزدیک وجود داشت. درباره حرکت اسلامی ترکستان شرقی اطلاعات مفصلی وجود ندارد، به‌ویژه از این حیث که آیا بخشی از شبکه جهادبسم بین‌المللی است یا تنها بر اهداف محلی تمرکز دارد. به عبارتی، آیا اجندای اصلی آن دفاع از اقلیت مسلمان اوینور در چین است و تنها با سرکوب دولت چین مخالفت می‌کند، یا مانند القاعده و طالبان به برپایی خلافت جهانی اسلام می‌اندیشد. اما مشخص است که این گروه به جنگ و فعالیت مسلحانه متوسل شده و از خشونت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها برای پیش‌برد اهداف خود کار می‌گیرد.

در طرف دیگر، بسیاری از اقلیت‌های مسلمان اوینور در چین هیچ پیوندی با حرکت اسلامی ترکستان شرقی ندارند و تنها به حفظ هویت دینی و فرهنگی خود که از بقیه مردم چین فرق دارد می‌اندیشند؛ اما دولت چین به محو کامل هویت آن‌ها کمر بسته و در این راستا از سخت‌گیرانه‌ترین روش‌های کنترل و سرکوب استفاده می‌کند. بسیاری از اعضای این اقلیت مسلمان شبانه‌روز زیر نظارت قرار دارند، به انجام امور خلاف اعتقادات مذهبی خود وادار می‌شوند، به کمپ‌های کار اجباری فرستاده می‌شوند و تلاش صورت می‌گیرد تا زبان، دین و فرهنگ خود را به فراموشی بسپارند. همچنان، آزادی‌های دینی اوینورها به‌شکل محسوس سلب شده، بسیاری از مساجدشان مسدود گردیده و به مردم دنیا اجازه داده نمی‌شود از احوال آن‌ها مطلع شوند.

تناقض آشکاری که وجود دارد، این است که طالبان از یک طرف با برقراری روابط صمیمانه با چین بی‌اعتنایی آشکار خود به درد و رنج مسلمانان آن کشور را به نمایش می‌گذارند، اما همزمان با گروه مسلح ترکستان شرقی روابط نزدیک دارد. معلوم نیست که در روابط صمیمانه‌ای که با دولت چین دارد، چه تعهداتی درباره گروه ترکستان شرقی داده است؛ آیا مانند ایمن ظواهری در بدل مبلغی پول فروخته خواهند شد یا همچنان از حمایت طالبان برخوردار خواهند ماند؟ تنها چیزی که برای همه جهانیان مشخص است، بی‌اهمیت بودن وضع اقلیت مسلمان زیر ستم در داخل چین برای این گروه است که دست شکنجه‌گران آنان را به دوستی و برادری می‌فشارد و نشان می‌دهد که برای اسلام سیاسی هیچ چیزی مهم‌تر از پول و قدرت نیست.

نام افغانستان در فهرست کشورهای با بدترین شرایط آموزشی قرار گرفت



۸صبح، کابل: یک سازمان جهانی زیر نام «آموزش بالاتر از همه» اعلام کرده که نام افغانستان در فهرست کشورهای قرار دارد که در بدترین شرایط آموزشی قرار دارند.

این سازمان روز جمعه، ۲۵ سنبله، با نشر گزارشی اعلام کرده که نابرابری‌های جنسیتی، دسترسی محدود به آموزش برای دختران، حملات به مکاتب، اختلال در یادگیری، نرخ بالای بی‌سوادی و برخی چالش‌های شدید دیگر، افغانستان را در وضعیت آموزشی وخیم قرار داده است. ملیحه مالک، مدیر اجرایی برنامه حفاظت از آموزش در جنگ و ناامنی سازمان «PEIC» گفته است که این چالش‌ها با مداخلات بازیگران «دولتی و غیردولتی» تشدید شده و ضربه مهمی به زیرساخت‌ها و فرصت‌های آموزشی کشور وارد کرده است.

به گفته او، افغانستان پیوسته در میان کشورهایی قرار گرفته است که با شکست‌های مداوم در آموزش دست‌وپنجه نرم می‌کنند. او تصریح کرده است: «حمله بر آموزش در افغانستان از تمامی طرف‌ها بوده، هم از سوی بازیگران دولتی و هم از سوی بازیگران غیردولتی و این امر به‌گونه مداوم روند آموزش را زیان رسانده است. ممنوعیت‌های جدید در برابر آموزش در افغانستان هنوز هم چالش برانگیز است.»

گفتنی است که طالبان با تسلط دوباره بر کشور، همانند دوره نخست حاکمیت خود، دروازه‌های دانشگاه‌ها و مکاتب متوسطه و لیسه را به روی دختران بسته‌اند.

با وجود تعهدات مکرر مقام‌های این گروه برای بازگشایی دانشگاه‌ها و مکاتب، بیش از دو سال است که دختران از فراگیری آموزش محروم نگه داشته شده‌اند.

قرار گرفته است که با شکست‌های مداوم در آموزش دست‌وپنجه نرم می‌کنند. او تصریح کرده است: «حمله بر آموزش در افغانستان از تمامی طرف‌ها بوده، هم از سوی بازیگران دولتی و هم از سوی بازیگران غیردولتی و این امر به‌گونه مداوم روند آموزش را زیان رسانده است. ممنوعیت‌های جدید در برابر آموزش در افغانستان هنوز هم چالش برانگیز است.»

گفتنی است که طالبان با تسلط دوباره بر کشور، همانند دوره نخست حاکمیت خود، دروازه‌های دانشگاه‌ها و مکاتب متوسطه و لیسه را به روی دختران بسته‌اند.

با وجود تعهدات مکرر مقام‌های این گروه برای بازگشایی دانشگاه‌ها و مکاتب، بیش از دو سال است که دختران از فراگیری آموزش محروم نگه داشته شده‌اند.

پنتاگون انفجار ماه اگست ۲۰۲۱ میدان هوایی کابل را دوباره بررسی می‌کند



۸صبح، کابل: دو سال پس از حمله داعش بر کمپ باران در میدان هوایی کابل هنگام عملیات تخلیه، ستاد فرماندهی مرکزی ارتش امریکا دستور داده تا این حمله بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

به گزارش آسوشیتدپرس، جنرال اریک کوریل، فرمانده سنتکام روز جمعه، ۲۴ سنبله، دستور داده تا با ۲۲ تن از سربازان و خدمه که هنگام انفجار در میدان هوایی کابل آن‌جا حضور داشتند، مصاحبه صورت گیرد، زیرا گفته‌هایی وجود دارد که آن حمله قابل پیش‌گیری بود.

تایلر وارگاس اندروز، تفنگ‌دار دریایی پیشین امریکا که در حمله آن‌روز زخمی شد، به کنگره این کشور گفت: «او و دیگران دو مرد را مشاهده کردند که با توضیحات ارایه شده مطابقت و رفتار مشکوکی داشتند و در نهایت آن دو تن را در تیررس خود داشتند، اما هرگز پاسخی در مورد این‌که آیا اقدامی انجام دهند یا خیر دریافت نکردند.»

وارگاس اندروز به مایک مک‌کال، رییس کمیته روابط خارجی مجلس نماینده‌گان افزود: «هیچ‌کس پاسخگو نبود و هیچ‌کس تا به امروز نبوده و نیست.»

پنتاگون تصریح کرده که این مصاحبه‌ها برای این انجام می‌شود که دیده شود آیا اعضای خدماتی

که در تحقیقات اولیه گنجانده نشدند، اطلاعات جدید یا متفاوتی دارند. مایکل لاهورن، سخنگوی سنتکام در بیانیه‌ای گفته است که هدف از مصاحبه‌های جدید بررسی لازم اطلاعات جدید به‌دست آمده است تا حقیقت آشکار شود.

پس از انفجار در میدان هوایی کابل، تحقیقات ستاد فرماندهی مرکزی ارتش امریکا در نوامبر ۲۰۲۱ به این نتیجه رسید که این حمله به‌دلیل هجوم فزاینده افغان‌ها به دروازه کمپ قابل پیش‌گیری نبود، اما بازمانده‌گان قربانیان این رویداد شکایت دارند که وزارت دفاع امریکا به حد کافی در این مورد شفاف‌سازی نکرده است.

در حمله انتحاری ماه اگست سال ۲۰۲۱ داعش بر تجمع مردم و سربازان امریکایی در کمپ باران میدان هوایی کابل دست کم ۱۳ سرباز امریکایی و بیش از ۱۷۰ شهروند افغانستان که به امید خروج از کشور به آن‌جا رفته بودند، جان باختند. وزارت دفاع امریکا پس از آن حمله، یک خانه مسکونی را در حومه میدان هوایی کابل هدف قرار داد که بعد مشخص شد در آن حمله بیشتر قربانیان کودکان بودند و خبری از طراح آن حمله نبود.

پنتاگون سپس آن حمله را در بیانیه‌ای «اشتباه غم‌انگیز» خواند.

یک کانال آبیاری در غزنی به بهره‌برداری رسید

۸صبح، غزنی: مقام‌های محلی طالبان در غزنی می‌گویند که کار ساخت یک کانال آبیاری بزرگ در این ولایت تکمیل شد و به بهره‌برداری رسید.

ریاست زراعت، آبیاری و مالداري طالبان در غزنی روز شنبه، ۲۵ سنبله، با نشر خبرنامه‌ای گفته که این کانال آبیاری با هزینه نزدیک به پنج میلیون افغانی از سوی موسسه بنیاد صلح (ROP) در ولسوالی خواجه عمری این ولایت ساخته شده است.

در خبرنامه آمده که با تکمیل کار ساخت این کانال، برای نزدیک به ۱۰ هزار جریب زمین زراعتی در این ولسوالی و چند روستا در مرکز غزنی زمینه آبیاری بهتر فراهم شده است.

گفتنی است که این کانال آبیاری آب را از دریای غزنی که از بند سلطان سرچشمه می‌گیرد، به‌سوی زمین‌های زراعتی مسیر داده است.

از تکمیل کار ساخت این کانال آبیاری در حالی در غزنی گزارش شده است که پیش از این نیز این موسسه یک کانال آبیاری را در ولایت بادغیس تکمیل کرده است.



هلال احمر قطر ۱۶ شبکه آبرسانی در نیمروز و فراه می‌سازد

۸صبح، فراه: مسوولان محلی طالبان در ولایت‌های فراه و نیمروز از آغاز کار اعمار شبکه‌های آبرسانی و تهیه آب آشامیدنی برای باشندگان این ولایت‌ها خبر می‌دهند. باشندگان ولایت فراه روز شنبه، ۲۵ سنبله، می‌گویند که کار اعمار شبکه‌های کوچک آبرسانی در ولسوالی پشترود این ولایت آغاز شده است.

این پروژه از سوی جمعیت هلال احمر قطر با هزینه پنج میلیون و ۸۴۹ هزار و ۶۰۰ افغانی حمایت تمویل می‌شود.

با تکمیل شدن این پروژه‌ها برای ۶۴۰ خانواده آب آشامیدنی صحی فراهم می‌شود. در همین حال، ریاست انکشاف دهات طالبان در نیمروز نیز از آغاز پروژه آبرسانی در ولسوالی چخانسور این ولایت خبر داده و گفته است که این پروژه به کمک مالی صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) به هزینه سه میلیون و ۹۹۱ هزار و ۶۸۰ افغانی در این ولسوالی آغاز شده است.

این ریاست گفته است قرار است که برای یک هزار و ۱۴۰ خانواده در ۳۹ قریه ولسوالی چخانسور به‌مدت ۶۰ روز آب آشامیدنی عرضه شود.

نیمروز و فراه از ولایت‌های اندک خشکسالی‌های شدید باشندگان آنرا تهدید می‌کند، براساس گزارش‌ها شماری از قریه‌های نیمروز به‌دلیل خشکسالی حاد خالی از سکنه شده‌اند.



آمار خودکشی شده، مورد توجه نهادهای حقوق بشری قرار نگرفته است. به گفته آنان، تشدید بحران گرسنگی باعث شده که بحران مرگ تدریجی زنان به فراموشی سپرده شود. به گفته این فعالان، زنان از لحاظ روحی مسموم شده‌اند و مصدومیت نیمی از جامعه عاقبت تلخ و تکان‌دهنده برای افغانستان به دنبال خواهد داشت.

مرضیه احمدی، از فعالان حقوق زن، می‌گوید که فراگیری تفکر خودکشی و صحبت از این پدیده در رسانه‌های جمعی، نشان‌دهنده یک فاجعه عمیق و خفته در درون جامعه است که به‌زودی پیامدهای ویرانگر آن نمایان خواهد شد. به گفته او، باید در مورد «مرگ خاموش» زنان حرف زده شود و به مساله زنان تنها از منظر دادوستدهای سیاسی نهادهای بین‌المللی نگریسته نشود، بلکه کار جدی‌تر برای زنان انجام شود.

طالبان در بیش از دو سال گذشته، در حالی زنان را خانه‌نشین کرده و حقوق ابتدایی آن‌ها را به بهانه تحقق «نظام اسلامی» گرفته‌اند که پرونده جنسی و رابطه خارج از ازدواج این گروه همه‌روزه عربان‌تر و قظورتر می‌شود. به‌تازگی محافظ ولسوال طالبان برای ولسوالی کوهستانات فاریاب هنگام اقدام به تجاوز جنسی بر یک دختر ۱۳ ساله، از سوی مردم بازداشت و به طالبان تحویل داده شده است.

افزون بر این، منابع از ولایت بلخ می‌گویند که چندی قبل یکی از افراد مسن طالبان که برای این گروه عشر و زکات جمع‌آوری می‌کرد، یکی از دختران جوان را به نکاح اجباری خویش درآورده و او را به یکی از روستاهای دور دست برده است. منابع می‌گویند که این مرد هم‌سن‌وسال پدر دختر است و یک زن دیگر نیز داشته است. به گفته منابع، در حال حاضر این دختر به مشکلات روانی گرفتار شده است.

همچنان آمارها نشان می‌دهد که در کم‌تر از دو سال، بیش از ۴۰ عضو طالبان در پیوند به تجاوز جنسی و رابطه خارج از ازدواج بازداشت شده‌اند. زنان، دختران و کودکان در میان قربانیان این پرونده‌ها شامل‌اند. افزون بر این، جنگ‌جویان طالبان پس از تجاوز جنسی و یا هم در هنگام تجاوز جنسی، زنان و دختران را به قتل رسانده‌اند. زمیننه، دختری جوان در غور بود که سال گذشته وقتی یک جنگ‌جوی طالب موفق به تجاوز جنسی بر او نشد، با ضرب گلوله او به قتل رسید.

شمار زیادی از خانواده‌ها در افغانستان برای ادامه آموزش و تحصیل دختران‌شان به کشورهای همسایه مهاجرت کرده‌اند؛ اما آنان که در افغانستان گیر مانده‌اند، در وضعیت بد روانی و روحی قرار دارند. منابع در شماری از شفاخانه‌های دولتی تایید می‌کنند که طالبان به‌گونه شفاهی دستور عدم ثبت پرونده‌های خودکشی را به آنان صادر کرده‌اند.

با این حال، شماری از نهادهای بین‌المللی حقوق بشری گفته‌اند که سیاست طالبان در قبال زنان مصداق بارز جنایت علیه بشریت است و باید از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد. در تازه‌ترین مورد، فولکر ترک، کمیشنر عالی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، گفته است: «میزان سرکوب شوکه‌کننده زنان و دختران افغان بی‌اندازه ظالمانه است. افغانستان تنها کشور در جهان است که زنان و دختران از دسترسی به تحصیلات متوسطه و عالی منع شده‌اند.»

گفتنی است که زنان و دختران به‌طور متواتر و گسترده نسبت به آن‌چه در افغانستان زیر اداره طالبان بر آنان می‌گذرد، اعتراض کرده‌اند. طالبان اما به سرکوب، شکنجه و بازداشت معترضان ادامه داده‌اند. هفته گذشته تنها زریاب پریانی، از فعالان حقوق زنان، با چند تن از همراهانش در شهر کلن آلمان برای به رسمیت شناسی «آپارتاید جنیستی» طالبان ۱۲ روز تحصن غذایی کرد. در حال حاضر، مهره فابی، از دگرباشان جنسی افغانستان مقیم سویدن، به اعتصاب غذایی ادامه داده و از سویدن و سازمان ملل متحد می‌خواهد که آپارتاید جنیستی طالبان علیه دگرباشان جنسی و زنان را در افغانستان به رسمیت بشناسند.



66

ادامه و گسترده‌گی ممنوعیت‌های طالبان علیه زنان، سبب شده که شمار زیادی از دختران جوان به خودکشی فکر کنند. به گفته دختران، بی‌سرنوشتی و آینده نامعلوم وضعیت را برای آنان دشوار ساخته است. آنان تاکید می‌ورزند که «بهترین» گزینه خودکشی است. به گفته زنان و دختران، ادامه وضعیت موجود برای‌شان مرگ تدریجی و سقوط ارزش‌هاست.

دوام ممنوعیت‌های طالبان؛

زنان از شکل‌گیری بحران گسترده سلامت روانی هشدار می‌دهند

کلمه امین کاوه

معیشت می‌کرد، اکنون علاوه بر رنج ناشی از اعمال ممنوعیت طالبان و محرومیت از کار، بار حرف‌های طعن‌آمیز خانواده خود را نیز بر دوش می‌کشد. او می‌گوید: «اعضای خانواده هم پیوسته می‌گویند که درس خواندی، مصرف کردی، چه شدی؟ حرف خانواده از یک طرف و وضعیت بیرون از طرف دیگر. یک خانم مگر چه‌قدر حوصله داشته باشد؟» موفق تاکید می‌ورزد: «بهترین راه را خودکشی انتخاب کردم، چون واقعا برایم زنده‌گی دشوار شده است. یک دکان داشتم، طالب آمد و هر چه از دهنش برآمد، برایم گفت. آخر هم گفت که نباید زنان دکان داشته باشند، چون فساد می‌کنند.»

نوشین آذری، بانوی دیگری است که تجربه تلخ و اندوه بی‌پایان نسبت به اعمال ممنوعیت‌های طالبان او را به تکلیف روانی دچار ساخته است. آذری می‌گوید: «از حالت روحی و روانی بسیار بدی رنج می‌برم. شب‌ها کابوس می‌بینم و روزها حالم بد است. شب‌ها تابلت خواب استفاده می‌کنم. استرس و وسواس پیدا کرده‌ام.» او تاکید می‌ورزد که بیش‌تر شب‌ها، وضعیت تلخ روزمره را با وحشت‌ناک‌ترین حالت ممکن به خواب می‌بیند و رنج می‌کشد.

از سوی دیگر، دستگاه امر به معروف و نهی از منکر طالبان در بیش از دو سال گذشته، به‌عنوان مرجع سرکوب‌کننده و صدور فرمان‌های منع‌کننده علیه زنان عمل کرده است، تا جایی که دختران و زنان در صحبت‌های روزمره خود از این نهاد به‌عنوان «امر به کفن» نام می‌برند. خانم آذری که تجربه سخت بازجویی امر به معروف و نهی از منکر این گروه را نیز دارد، می‌گوید: «امروز هم متاسفانه مرا امر به معروف ایستاد کرد که چرا روی بند نداری. تا هنوز قلبم می‌زند، بسیار از این وضعیت رنج می‌برم.»

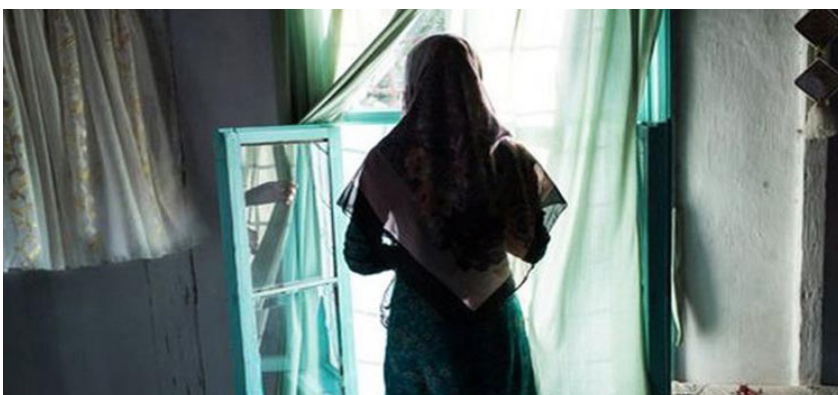
محرومیت و ناامیدی، سرنوشت مشترک زنان در

زنان و دختران می‌گویند که تحت سلطه طالبان در بحران عمیق و ناملموسی فرورفته‌اند؛ بحرانی که به باور آنان دیده و شنیده نشده، اما فاجعه‌آفرین بوده است. طالبان با وضع ممنوعیت‌های گسترده، بحران سلامت روان و اندوه بی‌امان زنان را افزایش داده‌اند، به‌گونه‌ای که زنان از «خودکشی» به‌عنوان یکی از گزینه‌های پیش روی خود توصیف می‌کنند. زنان و دختران تصریح می‌کنند که ادامه بی‌سرنوشتی، تداوم محرومیت و آینده نامبهم سیاسی، زنده‌گی را برای آنان دشوار ساخته است. بیش‌تر زنان معتقدند که با مرگ تدریجی و زجر همیشگی روبه‌رویند و ترجیح می‌دهند که خودکشی کنند. زنان و دختران تاکید می‌ورزند که شب‌ها و روزها برای‌شان به کابوس مبدل گشته و با کمک دارو می‌خوابند و شرمنده آرزوهای‌شان هستند. غصه و قهقه تلخ‌کامی‌های زنان به قدری فراوان است که به قول خودشان اگر دروازه دل را بگشایند، آسمان به حال آنان گریه خواهد کرد.

ادامه و گسترده‌گی ممنوعیت‌های طالبان علیه زنان، سبب شده که شمار زیادی از دختران جوان به خودکشی فکر کنند. به گفته دختران، بی‌سرنوشتی و آینده نامعلوم وضعیت را برای آنان دشوار ساخته است. آنان تاکید می‌ورزند که «بهترین» گزینه خودکشی است. به گفته زنان و دختران، ادامه وضعیت موجود برای‌شان مرگ تدریجی و سقوط ارزش‌هاست.

زنان و دختران بازمانده از آموزش و کار تاکید می‌ورزند که سلطه طالبان، آنان را به «حد مرگ» خسته ساخته است و هنوز روشن نیست که حاکمیت این گروه تا چه زمانی سرنوشت آنان را به گروگان خواهد گرفت. زنان و دختران با ابراز نگرانی شدید نسبت به آینده، می‌پرسند: «آخر چه خواهد شد؟ چند سال دیگر این‌ها [طالبان] را تحمل کنیم؟ کاش حداقل پاسپورت بدهند که برویم گم شویم که به ستوه آمده‌ایم.»

خانم موفق (مستعار) یکی از باشندگان هرات است. او که از بیکاری، بی‌سرنوشتی و تداوم اعمال ممنوعیت‌های دست‌وپاگیر طالبان به ستوه آمده، می‌گوید که در حال حاضر به خودکشی می‌اندیشد. خانم موفق تصریح می‌کند: «خودکشی بهتر است که یک بار زجر می‌کشیم، از این‌که هر روز زجر بکشیم. چه‌قدر درس خواندیم، زحمت کشیدیم، بی‌خوابی کشیدیم، گرسنگی کشیدیم و آخر هم زیر حکومت طالبان از زنده‌گی محروم هستیم.» این دختر جوان که قبلا از طریق دکان‌داری امرار





چرا جنبش

«زن، زنده‌گی، آزادی» پیروز نشد؟

ک. صفی‌الله

یک سال از عمر جنبش «زن، زنده‌گی، آزادی» در ایران گذشت. این جنبش زمانی پا به صحنه گذاشت که مهسا امینی، دختر ۲۱ ساله ایرانی، از سوی «گشت ارشاد» که مأموریت بررسی پوشش زنان را برعهده دارد، در ۲۲ سنبله ۱۴۰۱ به جرم آن‌چه بی‌حجابی عنوان گردید، بازداشت شد. موصوف در اثر ضرب‌وشتم پولیس، آسیب مغزی دید، ولی بهبود نیافت و پس از گذشت سه روز در ۲۵ سنبله در حالی که در شفاخانه تحت مداوی قرار داشت، جانش را از دست داد. مرگ مهسا امینی، خیزش بزرگی را در ایران کلید زد که جنبش «زن، زنده‌گی، آزادی» نام گرفت. چند ماه متواتر خیابان‌های بسیاری از شهرهای ایران، شاهد اعتراض پرشور مردم بود. معترضان خواستار رفع تبعیض جنسیتی، اعطای آزادی به زنان در زمینه انتخاب پوشش و در نهایت نفی جمهوری اسلامی بودند.

این جنبش، خودجوش و خروش‌مند بود، تا جایی که خواب آرام جمهوری اسلامی را برآشف. دولت‌های غربی و بزرگ‌ترین نهادهای بین‌المللی فعال در حوزه حقوق بشر، از خواست جنبش حمایت کردند. همچنان ایرانیان خارج‌نشین به حمایت از مطالبات جنبش در خیابان‌های اروپا و آمریکا به راه افتادند و از دولت‌ها و نهادهای غربی خواستند تا با حمایت از خواست معترضان، جمهوری اسلامی را بیش‌تر از گذشته به انزوا رانند.

به رغم همه حمایت‌ها، پس از چند ماه، شور و خروش جنبش فرونشست و به هدفی که می‌خواست نه‌تنها نایل نشد، بل جمهوری اسلامی جری‌تر شد و چون گذشته گشت ارشاد را راهی خیابان کرد و پرچم «حجاب اجباری» را از نو برافراشت و زنان دارنده پوشش اختیاری را روانه زندان‌ها ساخت. همچنان، مردان و زنانی را که حتا سهمی در اعتراض‌ها نداشتند، این روزها از دم تیغ تیز انتقام می‌گذرانند. اکنون که در یک‌ساله‌گی تولد جنبش «زن، زنده‌گی، آزادی» قرار داریم، عدم پیروزی آن برای بسیاری تبدیل به پرسش شده است. در ذیل تلاش می‌شود به عوامل موثری که مانع رشد و پیروزی این جنبش شد، پرداخته شود.

۱- سرکوب

در آغاز گمان می‌شد جمهوری اسلامی کوتاه بیاید و اعتراض جنبش را به رسمیت بشناسد، ولی نه‌تنها چنین نشد، که دستگاه سرکوب را با قدرت بیش‌تر فعال نگه‌داشت. چیزی که به این خوش‌بینی دامن می‌زد، خودجوش بودن اعتراض‌ها بود. با این حال جمهوری اسلامی به جای آن که جنبش را خودجوش بخواند، ساخته و پرداخته «دشمنان انقلاب» خواند و نیت آن را «براندازی» عنوان کرد؛ برچسبی دم‌دست و آماده که به نیروهای مخالف زده می‌شود. در چهل‌وپنجاه سال گذشته، براندازی شمشیر آخته‌ای در دست جمهوری اسلامی بوده است برای سر زدن کسانی که صدای مخالفت بلند می‌کنند.

جمهوری اسلامی آن‌چه ظرفیت نظامی در اختیار داشت، برای سرکوب بی‌رحمانه معترضان به کار گرفت. حتا براساس برخی گزارش‌های نشرشده، از نیروهای نیابتی‌اش در خاورمیانه برای سرکوب اعتراض‌ها بهره جست. شاید در منطقه‌ای که ما زنده‌گی می‌کنیم، هیچ حرکت اعتراضی مسالمت‌آمیز به پیمان جنبش زن، زنده‌گی، آزادی سرکوب نشده باشد. طبق گزارش نهادهای حقوق

بشری، رقم کشته‌ها بیش از ۵۰۰ تن بوده است. با توجه به خفقان حاکم در ایران، دسترسی به اطلاعات واقعی دشوار است و ممکن است رقم کشته‌ها بیش‌تر از این باشد. پس از کم‌رنگ شدن اعتراض‌ها، جمهوری اسلامی بیکار ننشست، بلکه دشنه انتقام از آستین درآورد و معترضان جوان و نوجوانی را که بازداشت شده بودند، به‌گونه پیهم اعدام کرد. بازداشت، شکنجه، کشتن، اعدام، ناپدید کردن و... سبب شد تا نیروی جوان و نوجوانی که به‌گونه خودجوش به خیابان آمده بود، وحشت‌زده شود و از پی‌گیری خیابانی و کارناوالی مطالباتش کوتاه بیاید. بدین ترتیب، معترضانی که بر خواسته خود اصرار داشتند، مجبور شدند روش‌های غیرکارناوالی را در پیش بگیرند تا خطرات کم‌تری متوجه آن‌ها شود.

اکنون که در یک‌ساله‌گی قتل مهسا امینی قرار داریم، دستگاه سرکوب و حذف جمهوری اسلامی همچنان فعال است و این بار سراغ دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها را گرفته است. دستگاه تصفیه در دانشگاه‌ها به حرکت افتاده و استادانی را که انقلابی و حامی جمهوری اسلامی تشخیص نمی‌شود، درو می‌کند و به جای آنان، مداحان نظام را می‌گمارد.

۲- غیبت اپوزیسیون

مهم‌ترین عاملی که سبب شد جنبش «زن، زنده‌گی، آزادی» نتواند به جنبشی هدف‌مند، سازمان‌مند و حامل برنامه تبدیل شود، غیبت اپوزیسیون بود. اگر اپوزیسیون دموکرات که با مردم پیوند می‌داشت، پا به میدان می‌گذاشت، می‌توانست حرکت خودجوش را به سمتی هدایت دهد که فروپاشی جمهوری اسلامی نه، حداقل تضعیف آن و یا تن‌دهی آن به مطالبات مشروع معترضان را به دنبال می‌داشت. شعارها پراکنده و سازمان‌نیافته سر داده می‌شد و همین‌طور مجمع رهبری برای اتخاذ تصمیم واحد و ارایه طرح بدیل، وجود نداشت.

شاید کلان‌ترین اشکالی که بتوان بر جنبش وارد کرد، این باشد که در عین محرومیت از طرح بدیل همه‌پذیر، می‌خواست جمهوری اسلامی میدان را به نظام جدیدی که کارگزار و ماهیتش معلوم نبود، رها کند. فراتر رفتن خواست‌ها از موضوع پوشش زنان به حوزه سیاست، ناشی از خودجوش بودن جنبش و حضور سنگین معترضان در خیابان‌ها بود که بیننده با تماشای صحنه، رفتن جمهوری اسلامی را چندان بعید نمی‌دید. آن جوش و خروش خودجوش سبب شد که معترضان نتوانند با نیروهای داخلی در ایران که از وضع موجود رضایت ندارند، تماس برقرار کنند. برای نمونه، نیروهای «اصلاح‌طلب» نسبت به وضع موجود نارضایتی در دل دارند، به‌ویژه در زمینه پوشش زنان با تیم حاکم در قدرت هم‌نوا نیستند؛ اما معترضان، این جریان را با جریان حاکم یکی خواندند که این به جای زیان، سود به دنبال داشت. نظام‌های توتالیتر و استبدادی را نمی‌توان با مطالبه اجتماعی محض برانداخت. زمانی که مطالبه اجتماعی با مطالبه سیاسی دربیامیزد، این‌گونه نظام‌ها احساس خطر می‌کنند. همچنان، تحقق مطالبات سیاسی نه با اعتراض محض، بل با ایجاد تیم سیاسی قوی، منضبط، با برنامه و دارنده طرح بدیل حاصل می‌شود که جنبش زن، زنده‌گی، آزادی از آن بی‌بهره بود.

۳- مداخله دولت‌های غربی

از آن‌جایی که مطالبات جنبش زن، زنده‌گی، آزادی مشروع بود، تکلیف دولت‌های دموکرات در هر جای دنیا، حمایت از آن بود. تیره‌گی وجود نداشت و صف‌ها روشن بود. در یک سو معترضانی قرار داشتند که آزادی می‌خواستند و در سوی دیگر جمهوری اسلامی که با فعال کردن دستگاه سرکوب، خیابان و زندان را به کشتارگاه تبدیل کرده بود. بدیهی است که دولت‌های دموکرات در صف حمایت از معترضان باید قرار می‌گرفتند. ولی جمهوری اسلامی از آن‌چه دخالت دولت‌های غربی و اسرائیل می‌خواند، به سود خود و زیان معترضان استفاده کرد؛ چون با برخی دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا و اسرائیل از بدو تولد بدین سو، دشمنی دارد و حمایت آنان از معترضان را دخالت در امور داخلی و برحسب آن دشمنی با ایران و ایرانی‌ها تبلیغ می‌کند. برای نمونه، دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی خطر سوری‌های شدن ایران را برجسته ساخته و به نشر این نکته که آمریکا و متحدانش به هر کشوری که دخالت کرده، آن کشور وحدت‌ش را از دست داده و تجزیه شده است، بیش‌تر دامن می‌زدند. افغانستان که تازه در چنگال طالب از سوی آمریکا رها شده بود، بیش‌تر به‌مثابه مثال روشن عرضه می‌شد که خالی از تاثیر نبود. یا هم این‌گونه تبلیغ می‌کردند که برای دولت‌های غربی حقوق زن و حقوق بشر مهم نیست؛ چیزی که مهم است، استفاده از آن است برای براندازی جمهوری اسلامی. اگر این‌گونه نباشد، عربستان و طالبان که ناقض حقوق بشرند، چرا محبوب دولت‌های غربی واقع می‌شوند.

۴- به میدان آمدن اقلیت‌ها

جامعه ایران اگر چند بافت متکثر و چندپارچه دارد، ولی سیاست جمهوری اسلامی نسبت به اقلیت‌ها مبتنی بر تبعیض بوده است. در این میان، سنی‌ها، بهاییان و... بیش‌تر قربانی تبعیض بوده‌اند؛ چون جمهوری اسلامی بناپافته بر قرائت خاص افراطی از اسلام است که قرائت مخالف را برنمی‌تابد. پس از شروع اعتراض‌ها، علما و واعظانی از جامعه سنی ایران سر بیرون کشیدند و در حمایت از معترضان شعار سر دادند. این، امری نیک بود و وحدت در جامعه ایران را به نمایش می‌گذاشت. وارد شدن سنی‌ها به معرکه، بیش از آن که به سود معترضان تمام شود، به زیان‌شان تمام شد؛ چون دستگاه تبلیغات جمهوری اسلامی خطر «تجزیه» جغرافیای ایران را تبلیغ کردند؛ تبلیغی که خالی از تاثیر نبود. همین‌طور، اوج گرفتن اعتراض‌ها در مناطق کردنشین، تهدید تمامیت ارضی ایران تبلیغ شد. خطبه‌های مولوی عبدالحمید، واعظ سنی، بیش‌تر بهانه به دست جمهوری اسلامی داد تا نشان دهد که وی از سوی عربستان و طالبان حمایت می‌شود و مأموریت تجزیه ایران به او سپرده شده است. برای همین بود که در گرماگرم اعتراض‌ها، ادعایی مطرح شد که گویا ایران می‌خواهد عربستان را آماج حمله نظامی قرار دهد؛ خبری که واکنش آمریکا را به دنبال داشت و حمایتش را از ریاض اعلام کرد. دقیقاً این تلاشی بود برای انحراف افکار عمومی از مطالبات معترضان و برانگیختن شیعیان در برابر سنی‌ها.

۵- همراهی نکردن طبقه میان‌سال و کهن‌سال
کاروان اعتراض را نیروی جوان و نوجوان به پیش می‌راند و حمایت جدی طبقه میان‌سال و کهن‌سال

را با خود نداشت. مهم‌ترین عامل آن، این بود که مطالبه در زمینه پوشش نتوانست با «معیشت» که مطالبه اصلی مردم ایران است، پیوند بخورد. جمهوری اسلامی در منگنه تحریم اقتصادی بی‌نفس افتاده است. سقف تورم به آسمان تکیه زده و دمار از روزگار مردم کشیده است. برای بخش عظیمی از مردم، رهایی از فقر اولویت است تا امور دیگر. معیشت، شعله نیمه‌افروخته‌ای است که با دمیدن در آن می‌شود خرمن حیات جمهوری اسلامی را آتش زد؛ ولی جنبش «زن، زنده‌گی، آزادی» نتوانست مطالباتش را با معیشت که مطالبه کانونی و اصلی مردم ایران به‌ویژه کارگران، کارمندان و بازنشسته‌گان است، گره زند. برای نمونه، اعتراض‌ها در سال ۲۰۱۱ که در جهان عرب کلید خورد، از کشور تونس آغاز شد که عاملش فقر بود. پس از آن که محمد بوعزیزی، شهروند تونسی، از سوی پولیس از فروش میوه در کنار خیابان منع شد، دست به خودسوزی زد و شعله خیزش در چند کشور عربی را برافروخت. اما معترضان ایرانی نتوانستند از مشکل معیشت مردم نماینده‌گی کنند. البته طبقه میان‌سال و کهن‌سال با معترضان هم‌صدا بودند، ولی در عمل در خیابان حضور نیافتند و حمایت‌شان را دریغ داشتند. مواردی چون سرکوب، کشتار، اعدام و همچنان تبلیغ این مساله که تمامیت ارضی ایران با خطر تجزیه روبه‌رو است و دشمنان انتظار فروپاشی جمهوری اسلامی را می‌کشند، توانست طبقه میان‌سال را از همراهی کردن معترضان دور نگه دارد.

۶- فقدان پیوند میان چهره‌های خارج‌نشین و معترضان و مردم

چند چهره معروف خارج‌نشین کوشیدند خود را به‌مثابه اپوزیسیون معرفی کنند و حمایت دولت‌های غربی را نیز توانستند جلب کنند، تا جایی که سه تن آنان (رضا پهلوی، مسیح علی‌نژاد و نازنین بنیادی) در پایان ماه دلو ۱۴۰۱ در نشست امنیتی مونیخ اشتراک کردند و در حمایت از معترضان سخن گفتند؛ ولی آن‌ها نتوانستند با مردم ایران و معترضان پیوند محکم برقرار کنند. چهره‌های سرشناس خارج‌نشین نه‌تنها هر گونه گفت‌وگو با جمهوری اسلامی را رد می‌کنند، بل خواهان نابودی آن هستند.

مشکلی که چهره‌های خارج‌نشین دارند، فقدان پایگاه محکم اجتماعی در ایران است. نه‌تنها افکار عامه، که حتا برخی روشن‌فکران ایرانی غرب‌نشین نسبت به شخصیت و عمل کرد این چهره‌ها تردید دارند. برای نمونه، گل‌شیفته فراهانی، هنرمند سرشناس ایرانی که در غرب زنده‌گی می‌کند، بارها در نشست‌ها و کنفرانس‌های خبری حضور یافته و از معترضان حمایت کرده است؛ ولی عبدالکریم سروش، روشن‌فکر سرشناس ایرانی، واکنش نشان داده و خانم فراهانی را شایسته رهبری ایران ندانسته است: «تا امتحان نداد و سر تا پا برهنه نشد، او را به درون خانواده هنری نپذیرفتند». البته که گفته سروش واکنش‌های زیادی را در میان ایرانی‌ها برانگیخت. وقتی یک روشن‌فکر ایرانی غرب‌نشین که از جمهوری اسلامی گریزان است، به چهره‌هایی که خود را اپوزیسیون می‌خوانند، این‌گونه واکنش نشان می‌دهد، روشن نیست که واکنش کسانی که از دوام وضع موجود راضی‌اند یا نسبت به آن بی‌تفاوت‌اند، چگونه باشد.

رضا پهلوی که معروف‌ترین چهره مخالف جمهوری اسلامی است، می‌تواند مثال دیگر باشد. برای نمونه، وی و همسرش در حمل سال روان، در سفر به اسرائیل و دیدار و گفت‌وگو با مقام‌های رده اول این کشور، از ضرورت براندازی جمهوری اسلامی سخن گفتند. چنین رفتارهایی، به جای آن که به سود معترضان تمام شود، کفه ترازو را ناخواسته به سود جمهوری اسلامی سنگین می‌کند؛ چون به‌مثابه حربه تبلیغاتی در جهت انحراف افکار عامه استفاده می‌شود. رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی، سفر پهلوی به اسرائیل را «ایتلاف با دشمن» عنوان داده و خوب موج‌سواری کردند. همچنان، رضا پهلوی به مناسبت سال‌روز کشته شدن مهسا امینی برای مردم ایران، فراخوان اعتراض صادر کرد، اما به نظر می‌رسد که شوری برنیت‌گیخت و زیاد جدی گرفته نشد.

گلثوم؛

زنی که پس از سال ها تحمل رنج خانه‌اش را ترک کرد



روزهای دشوار زنده‌گی گلثوم (مستعار) با مرگ مادرش شروع می‌شود. او ده‌ساله بود و هنوز از آغوش گرم و چهره مهربان ماه‌گونه مادرش سیر نشده بود که او را برای همیشه ترک می‌کند. بعد از مرگ مادر، گلثوم کودکی و روزهای خوش را از یاد می‌برد و تبدیل به کودک کار می‌شود. کودکی که دستانش در لای علفزارها ترک برداشته و گونه‌هایش رنگ عوض می‌کند.

کتاب تمار رضایی

گلثوم، زنی جوان، اما به ظاهر پیر است. چهره آفتاب‌سوخته، سیمای پرکرمک و دست‌ان ترکیده‌اش به زنی جوان نمی‌ماند. حالت ظاهری‌اش بیانگر سال‌ها رنجی است که به تنهایی بر دوش کشیده است. خسته است، خسته از روزهای پرمشقتی که شانه‌های استوار او را خم کرده است. ده‌ساله بود که پدر و نامادری‌اش به اجبار او را به نکاح مردی میان‌سال و مبتلا به بیماری روانی درآوردند. سال‌های کودکی و نوجوانی عمرش را در بدترین شرایط ممکن سپری کرده است. گلثوم همیشه رویای آزادی از حصار خانواده و شوهرش را در سر داشت و سرانجام بعد از سال‌ها منت و ستم‌کشی، برای رهایی از قید خانه خسرش قدم برداشته است.

روزهای دشوار زنده‌گی گلثوم (مستعار) با مرگ مادرش شروع می‌شود. او ده‌ساله بود و هنوز از آغوش گرم و چهره مهربان ماه‌گونه مادرش سیر نشده بود که او را برای همیشه ترک می‌کند. بعد از مرگ مادر، گلثوم کودکی و روزهای خوش را از یاد می‌برد و تبدیل به کودک کار می‌شود. کودکی که دستانش در لای علفزارها ترک برداشته و گونه‌هایش رنگ عوض می‌کند. او هنوز با غم و اندوه از دست دادن مادرش کنار نیامده که پدرش برای بار دوم ازدواج می‌کند. ازدواج دوم پدر، پای گلثوم را به مصیبت‌های بزرگی می‌کشاند. نامادری او که زنی عبوس و خشن است، به جای مادرش جا خوش می‌کند. تا به خانه آنان می‌رسد، ظلم و ستم بالای او روا می‌دارد و زنده‌گی کودکانه‌اش را می‌دزد. او را در چهاردیواری خانه قید می‌کند و اجازه نمی‌دهد با هم‌بازی‌هایش بازی کند. در عوض تمام روز از گلثومی که چیزی جز بازی کودکانه نمی‌داند، کار می‌کشد. گاهی او را از دعوت سر سفره نان نیز محروم می‌کند.

پدرش نیز مردی ترش‌رو و بی‌پرواست. او هرگز با رفتار نامناسب همسرش با دخترش، مخالفت نمی‌کند و در عوض با گوش دادن به حرف‌های همسر، دخترش را مقصر می‌داند و لت‌وکوب

می‌کند. گلثوم بعد از مرگ مادر، بار دوش پدر و نامادری‌اش می‌شود. آن‌ها او را مجبور به کار شاقه در مزرعه می‌کنند. معصومیت کودکانه‌اش در حین کار طاقت‌فرسا از صبح تا شام دل مردم منطقه را به سوز و آه می‌کشد. گلثوم خیلی دوست دارد همانند هم‌بازی‌هایش مکتب برود و به جای داس، قلم به دست بگیرد و آینده روشنی برایش بسازد، اما این چیزها برایش ممکن نبود. کار در مزرعه، برای او اجبار بود، نه انتخاب. کاری را که گلثوم انجام می‌داد، بالاتر از توانش بود و دست‌ان ک کوچک‌تر از آبی که داس را بردارد.

در مزرعه‌ای که کار می‌کرد، زنان زیادی مصروف کارهای دهقانی بودند. از میان آنان، یک زن همواره گلثوم را زیر نظر می‌گیرد و بارها از او سوال می‌پرسد. رفتار آن زن در نظرش عجیب می‌نماید، اما نمی‌داند که چرا آن زن مشتاق دانستن در مورد اوست. چیزی که او را می‌ترساند، رابطه صمیمی آن زن با نامادری‌اش است. نامادری او گاه به مزرعه برای بررسی چگونگی گلثوم سر می‌زند و بیش‌تر از همه با آن زن اختلاط می‌کند و چشمان‌شان حین قصه گلثوم را نشانه می‌گیرد. او از آن چشم‌ها می‌ترسد، اما نمی‌داند چه اتفاقی در حال افتادن است و آن‌ها چه چیزی در موردش می‌گویند. رفت‌وآمد نامادری‌اش و ساعت‌ها بگومگو با آن زن، هر روز در حال افزایش است و پای آن زن از مزرعه دور شدنی نیست. بالاخره صمیمت نامادری گلثوم با آن زن، او را به دوزخی جان‌سوز می‌اندازد.

پدر و نامادری‌اش او را در بدل ده هزار افغانی، به آن زن می‌فروشند و او گلثوم را به عقد مردی بیمار که با پدرش هم‌سن است، درمی‌آورد. او را به‌ساده‌گی همانند جنس می‌فروشند. برای آن دو، نه نظر گلثوم مهم است و نه خواسته‌اش. تنها چیزی که برای‌شان ارزش دارد، مقدار پولی است که از فروش او به دست می‌آورند.

با شنیدن این خبر، دنیا بالای گلثوم تاریک می‌شود، نفسش بند می‌آید و عرق سردی بر تنش می‌نشیند. درک این موضوع برای او که چیزی در مورد شوهرداری نمی‌داند، دشوار است. او می‌داند که پدر و نامادری‌اش آدم‌های خوبی نیستند، اما هرگز تصور نمی‌کند که او را در بدل ده هزار افغانی به مردی میان‌سال و بیمار بفروشند. گلثوم سروصدا راه می‌اندازد، زار می‌گیرد و اصرار می‌کند که او را نفروشند، اما بی‌فایده است. کسی به خواست کودکی ده‌ساله توجه نمی‌کند.

او را به اجبار راهی خانه شوهر می‌کنند؛ جایی که روزهای سخت‌تر از خانه پدر در انتظارش است. روزگار او در خانه شوهر، تاریک‌تر می‌شود. در آن کودکی، زنده‌گی مشترک را با مردی آغاز می‌کند که سی سال از او بزرگ‌تر است؛ مردی که فقط توانایی انجام ساده‌ترین ضرورت‌های زنده‌گی‌اش را دارد. او علاوه بر این که دارای معلولیت جسمی است، از لحاظ ذهنی نیز عقب‌مانده است و نمی‌تواند معنای ازدواج را درک کند.

شغل خانواده شوهرش مالدار است؛ کاری شاقه‌تر از مزرعه. او علاوه بر کاری‌های خانه، مجبور است وزن‌های سنگینی از کاه و علف را از مزرعه برای

گاو و گوسفندان بیاورد، گاوها را بدوشد و طویله را پاک کند. او به برده‌ای می‌مانست که از بام تا شام مصروف کارهای دشوار و سنگین روستاست. جفای روزگار آن قدر او را جور می‌دهد که با دنیای کودکانه فاصله می‌گیرد و همانند بزرگسالان رفتار می‌کند. دیگر از امید و رویاپردازی دست می‌کشد و فقط به نفس کشیدن اکتفا کرده و به طلوع خورشید پس از شب تاریک نیز بی‌باور می‌شود.

سال‌ها گذشت و گلثوم جوان شد. افکار و باورهایش نیز بزرگ شد. به تدریج نگاهش به زنده‌گی عمیق‌تر و عاقلانه‌تر شد. دیگر دانست که چه زنده‌گی دشواری را پشت سر گذاشته است و چه بدبختی‌هایی را تحمل کرده است. آن زمان نگاه او به زنده‌گی، عوض می‌شود و کم‌کم امید بار دیگر در دل او جوانه می‌زند. در حین جوانی می‌داند که این همه سال با جبر و اکراه خو گرفته و به آن عادت کرده است. بنابراین، تصمیم می‌گیرد که سرنوشتش را عوض کند و به معنای واقعی کلمه زنده‌گی نو را آغاز کند؛ زیرا او از سال‌ها ظلم جان‌ش به لب رسیده است و خود را شایسته چنان زنده‌گی نمی‌داند.

اما تغییر سرنوشت برای او کاری ساده نیست. ناگاه روزنه‌ای به رویش گشوده می‌شود و نور امید بر دلش می‌تابد. نوری که از این روزنه بر دل گلثوم می‌تابد، دلش را روشن‌تر می‌سازد و او را برای تغییر سرنوشتش مصمم‌تر می‌کند. در آن زمان، در همسایه‌گی خانه او مردی ظالم زنده‌گی می‌کند که همواره در حق همسرش ظلم روا می‌دارد و از هیچ نوع رفتار بد با او دریغ نمی‌ورزد. آن زن نیز همانند گلثوم سال‌ها ستم را تحمل کرده است. گلثوم که جور روزگار و ظلم شوهرش را سرنوشت محتوم خود می‌دانست، آن وضع را پذیرفته بود.

در آن زمان، صبر زن همسایه از مظالم شوهرش به سر می‌رسد و از او طلاق می‌گیرد. گلثوم تا آن زمان با کلمه «طلاق» بیگانه است. جدایی آن زن از شوهرش، سبب شد تا او نیز در مورد جدایی از مردی که سال‌های کودکی و نوجوانی‌اش را صرف مراقبت، پاک‌کاری و تامین مخارج خانه او کرده بود، اقدام کند. بعد از ماه‌ها فکر و درگیری ذهنی، تصمیم می‌گیرد تا از شوهرش جدا شود؛ اما نمی‌داند چگونه درخواست طلاق بدهد. از طرفی، آگاه شدن خانواده شوهرش از موضوع جدایی، او را در بندتر می‌کند. با آن هم گلثوم تصمیم می‌گیرد با وجود همه مشقت‌ها، به یک‌باره‌گی از بدبختی‌های زنده‌گی‌اش نجات یابد و زنده‌گی جدیدی را به دور از شوهرش شروع کند.

گلثوم مسیر دشواری را انتخاب کرده است. با خود می‌اندیشد که اگر در این مسیر موفق شود، نجات می‌یابد و اگر موفق نشود، انتهایش مرگ است. با این حال، صبح یک روز برای آوردن علف به مزرعه می‌رود و هرگز به خانه برنمی‌گردد. بعد از آن روز، دیگر از او خبری نمی‌شود. کسی نمی‌داند که گلثوم کجاست. خانواده شوهرش ماه‌هاست که همه جا را به دنبال او می‌گردند. آن‌ها این قضیه را با ناحیه مربوطه و افراد طالبان در میان گذاشته‌اند. افراد طالبان نیز در پی بازداشت گلثوم‌اند تا او را گرفتار کنند و مطابق به قانون طالبانی به جرم فرار از خانه سنگ‌سار کنند.

سالیوان: با عربستان سعودی بر سر عرضه جهانی نفت تماس منظم داریم

جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید گفته که ایالات متحده آمریکا در تماس منظم با عربستان سعودی بر سر عرضه جهانی نفت است.

سالیوان روز جمعه، ۱۵ سپتامبر، در یک نشست خبری گفته که هدف از این گفت‌وگوها، تضمین تامین پایدار و مقرون به صرفه انرژی به بازارهای جهانی است.

به گفته او، واشنگتن به‌طور منظم در سطوح ارشد با عربستان سعودی در تماس است.

سالیوان افزوده که جو بایدن، رییس‌جمهور آمریکا در اجلاس گروه ۲۰ مبادله مختصری با محمد بن سلمان، ولی‌عهد سعودی نیز داشته است.

وی گفته است: «موضوع اصلی این گفت‌وگو اعلام کردیم اقتصاد جدیدی بود که هند، خاورمیانه و اروپا را از طریق راه آهن و دریا به یکدیگر متصل می‌کند.»

این گفته‌ها در حالی بیان می‌شود که پس از برآوردهای آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، این نهاد اعلام کرد که کاهش تولید نفت به دلیل تقاضای بالا منجر به کسری قابل توجهی در بازار تا سه ماهه اخیر سال روان میلادی خواهد شد.

قابل ذکر است که گروه تولیدکننده نفت به رهبری عربستان سعودی حدود ۴۰ درصد نفت خام جهان را تولید می‌کند.



نیروهای امنیتی ایران پدر مهسا امینی را دوباره آزاد کردند

یک گروه حقوق بشری ایران اعلام کرد که نیروهای امنیتی این کشور پدر مهسا امینی را پس از بازداشت کوتاه مدت و هشدار نسبت به برگزاری سالگرد درگذشت دخترش، دوباره آزاد کرده‌اند.

رویترز به نقل از شبکه حقوق بشر کردستان ایران خبر آزادی پدر مهسا امینی را روز شنبه، ۱۶ سپتامبر، تایید کرده است.

شبکه حقوق بشر کردستان گفته است: «نیروهای امنیتی پدر مهسا امینی را امروز پس از تهدید امجد امینی، مبنی بر برگزاری مراسم سالگرد مرگ دخترش بازداشت و به خانه‌اش بازگرداندند.»

در همین حال، خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران ایران خبر بازداشت پدر مهسا امینی را تکذیب کرده و نشر خبرها مبنی بر بازداشت امجد امینی را «تحریک مردم و تشویش اذهان عمومی» خوانده است.

پیشتر سازمان حقوق بشری هه‌نگاو اعلام کرده بود که «امجد امینی، پدر مهسا امینی هم‌زمان با سالگرد قتل حکومتی فرزندش، توسط ماموران سپاه پاسداران بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.»

مهسا امینی در ۱۶ سپتامبر سال گذشته، در بازداشت پولیس گشت ارشاد تهران جان باخت.

مرگ مهسا امینی، ماه‌ها اعتراضات ضد دولتی را به راه انداخت که به بزرگ‌ترین نمایش مخالفت با مقام‌های آن کشور در سال‌های اخیر تبدیل شد.

زنان و جنبش‌های اسلام‌گرا؛ رهایی بخشی یا فرودست‌سازی

کتاب عایشه خراسانی

جهان اسلام در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بستر ظهور رهیافت‌ها، جریان‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی بوده است. از آن زمان به بعد جریان‌های متکی بر دین و دین‌داری که نسبت برخی از آن‌ها با شدت و ضعف‌هایی به سیدجمال‌الدین و عده‌ای هم به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب می‌رسید، میان مسلمانان گسترش یافت. اگر چه مجموعه عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری و اوج‌گیری جنبش‌های اسلام‌گرا دخالت داشته، اما چنان‌که حمید احمدی می‌نویسد، ظهور این گرایش و انگیزه مشارکت مسلمانان در گروه‌های اسلام‌گرا و دست زدن به اقدام جمعی اسلامی را باید در درون نظام عقیدتی اسلام و سنت تاریخی مسلمانان جست‌وجو کرد. اسلام‌گرایان سیاسی با توجه به جایگاه دین و نمادهای دینی در جوامع اسلامی، از دین به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی و منبع عظیم انرژی سیاسی-اجتماعی بهره گرفته‌اند. از دهه سی به بعد اسلام‌گرایی هم سامانه‌ای برای کسب قدرت و هم یک گفتار برای حفظ قدرت و سلطه بر امور اجتماعی-سیاسی تعریف شد که زنان به‌مثابه یک گروه اجتماعی در کل و به لحاظ جنسیت به‌ویژه، فارغ از این زدوبندها نبوده و مطالعه آن برای فهم وضع موجود کمک‌کننده خواهد بود.

موضوع زن در میان متفکران مسلمان تا قبل از ورود مدرنیته به جهان اسلام، به مسأله‌ای درخور توجه تبدیل نشده بود. از این رو، نحله‌های فکری اسلامی در طول تاریخ‌شان به مسأله زن نپرداخته بودند. اساساً زن برای آن‌ها موضوع قابل بحث نبود. بعد از شکل‌گیری جنبش‌های زنانه و مفاهیم جدیدی که بستر آن دنیای غرب بود، موضوع زن برای اسلام‌گراها به مسأله تبدیل شد. این جریان‌ها علاوه بر پافشاری روی هویت خاص و متمایز خود و احیای آن، به انگیزه بیم‌ناک بودن بر تجاوز زن از حدود شرعی، به توجیه دیدگاه‌های‌شان در خصوص زن و در مواردی به تجدید نظر در آن پرداختند.

همان‌گونه که نظریه‌پردازی در مورد نظام سیاسی و هویت اسلامی با ایجاد جنبش‌های اسلامی همراه بود، پرسش از حقوق زن و بازتعریف آن نیز به‌صورت دغدغه اساسی این‌ها درآمد. از آن حیث که اسلام‌گرایی داعیه ایجاد «مدینه فاضله» را براساس آموزه‌های دینی و اخلاقی دارد، جنسیت و مناسبات جنسی نیز در کانون توجه آرای اسلام‌گراها بوده است. بنابراین، نویسندگان و ایدئولوگ‌های جنبش‌های اسلام‌گرا از آغاز در تلاش تعریف حقوق زن، هویت زن مسلمان و جایگاه آن، با استفاده از منابع اسلامی شدند تا از این طریق مانع «تهاجم فرهنگی» شده و هویت زن مسلمان در تمایز از «زن غربی» حفظ گردد.

با این مقدمه، در نخست به دیدگاه پیش‌گامان جنبش‌های اسلامی نسبت به زن و در ادامه نگرش این جنبش‌ها در مورد زنان به واسطه عضویت، مشارکت سیاسی و جایگاه زنان در درون جنبش به منظور روشن کردن رویکرد آن‌ها به مسأله زنان پرداخته شده و در پایان شرح کوتاهی از وضع زنان زیر سلطه رژیم‌های اسلام‌گرا داده می‌شود.

زن از منظر ایدئولوگ‌های جنبش‌های سیاسی اسلامی

تعریف ویژه‌گی زن مسلمان، هویت اسلامی آن و وظایف زن مسلمان از مهم‌ترین بحث‌های اسلام‌گراها بوده است. البته در این میان اختلاف نظرهای زیادی میان اسلام‌گراها در مورد مسأله زن وجود دارد که برخی تأکید بر نقش سنتی زن مسلمان و برخی هم بیش‌تر تأکید بر تناسب زن مسلمان با جهان مدرن دارند. اما آن‌چه مشهود است، هر دو گروه در دفاع از زن مسلمان در برابر زن غربی است و نقطه مشترک میان‌شان همانا «بازگشت» به اسلام است. تمرکز این نوشتار بر دیدگاه آن عده کسانی است که عمده جنبش‌های اسلام‌گرای سیاسی از آن متأثرند.

نگاه اسلام‌گراها به زن را می‌شود از چگونگی نگاه انسان‌شناختی آن‌ها دانست. نگرش آن‌ها به انسان طوری است که جایگاه انسان را در جامعه براساس نقش و موقعیت او تعریف می‌کنند؛ طوری که موقعیت زن را در جامعه نه محصول اجتماع و تاریخ، بلکه



محصول و متأثر از سرنوشت بیولوژیکی او می‌دانند. همچنان رابطه سلسله‌مراتبی میان زن و مرد و دوگانه خصوصی و عمومی را امری طبیعی می‌پندارند. مودودی، سید قطب، مطهری، محمد محمود الصواف و دیگر اسلام‌گراها نگاه کارکردگرایانه به زن دارند که منجر به فرودست‌انگاری زنان می‌شود. مودودی در کتاب «الحجاب» خود بعد از نقد نگاه غرب به زن، به جایگاه زن در نظام اسلامی می‌پردازد. او میان کار زن و مردان تقسیم‌بندی می‌کند و حوزه خصوصی را مختص و متعلق به زن می‌پندارد. به نظر او، حوزه فعالیت زن و مرد در جامعه متفاوت است. مودودی مرد را نان‌آورد خانواده و زن را نگه‌دارنده آن می‌پندارد. برای زن در حوزه اقتصادی تنها حق مالکیت قایل است، ولی با آن هم می‌نویسد که از لحاظ اقتصادی متکی بر مرد است. در حوزه سیاسی نیز برای زن جایگاهی قایل نیست. در رساله «قانون اساسی در اسلام» در مورد آیت «و امرهم شوری بینهم» می‌نویسد که این آیه برای مردان است. با ارجاع به آیت «الرجال قوامون علی النساء» می‌گوید که مردان بر زنان قیومیت دارند و این در تمام عرصه‌های زنده‌گی است. او دوران خلفای راشدین را به‌عنوان نمونه برای حکومت‌داری مردان ذکر می‌کند.

سید قطب نیز دیدگاهش به زن بر مبنای تفاوت کارکردی اجتماعی است. او وضع موجود زنان را توجیه می‌کند و نابرابری حقوقی را ناشی از عواطف و کارکرد اجتماعی متفاوت زن و مرد می‌داند. در کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» ضمن اشاره به تساوی عقلی و دینی زن و مرد، می‌نویسد که «اسلام را همین بس که برای زن، مساوات دینی، تساوی در تملک و کسب را تکفل نموده و نیز این مطلب را برایش متحقق نموده که ازدواج منوط به اذن و رضایت اوست.» در مقابل دیدگاه کسانی چون سید قطب، مودودی و الصواف عده‌ای از اسلام‌گراها برای زنان به درجات متفاوت حق ورود به حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را قایل شده‌اند؛ مانند محمد الغزالی، قرضاوی، مطهری و عده‌ای دیگر. چیزی که از خوانش دیدگاه این‌ها برمی‌آید، این است که این عده نقش زن را براساس نقش و کارکرد او در جامعه تعریف می‌کنند و نابرابری‌های موجود بین زن و مرد را با آوردن نص از آیات و حدیث و ذکر موارد تاریخی و با مصداق «مدینه» ۱۴۰۰ سال قبل توجیه می‌نمایند. همچنان، نهایت ارزش‌گذاری آن‌ها برای زن در جایگاه مادر است.

حضور و فعالیت زنان در جنبش‌های اسلام‌گرا

هر چند جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر در ابتدا به زنان توجه زیادی کردند، اما این توجه معطوف به نقش مادری زن بوده است. برای همین، جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر نسبت به آموزش زنان به‌عنوان «رکن خانواده» تردیدی نشان نداده‌اند و همه در این نظر اشتراک دارند. اخوان المسلمین، حزب تحریر، حزب الدعوة اسلامی، جنبش مقاومت اسلام (حماس) و انقلاب اسلامی (ایران) و اخوانی‌های داخل افغانستان

همه‌گی تأکید دارند که زنان باید آموزش ببینند تا بتوانند فرزندان خوب به جامعه اسلامی تقدیم کنند؛ حتی طالبان نیز در این مورد مخالفتی ندارند و به زنان حق آموزش دینی (محدود) را داده‌اند تا نسل بعدی طبق میل خویش را افزایش دهند. اما آن‌چه مورد اتفاق همه‌گان نیست، مشارکت سیاسی زنان است. هنگامی که بحث از حق مشارکت در شورا، حق ریاست و حق اشتراک زنان در پارلمان می‌شود، اختلاف نظر این جنبش‌ها روشن می‌گردد.

نکته مهم و اساسی بحث اما ناگزیری جنبش‌های سیاسی اسلامی از پذیرش حقوق اجتماعی-سیاسی زنان بوده است. این جنبش‌ها حضور خود در جامعه را بی‌نیاز از زنان نمی‌بینند. همه سازمان‌های اسلامی دارای یک بخش برای زنان (خواهران) هستند که اولین آن در سال ۱۹۴۴ در مصر به نام «الاخوات المسلمات» بنیان گذاشته شد و قبل از آن حسن البنا در ۱۹۳۳ یک مکتب را جهت تربیه مادران متعهد و معتقد تأسیس کرده بود. این جنبش‌ها به مراتب مختلف حضور زنان در جنبش و حقوق آن‌ها را پذیرفته‌اند. حزب عدالت و توسعه (ترکیه) در مورد زنان رویکرد سهل‌تر نسبت به تمام جنبش‌های اسلامی دارد. به‌گونه مثال، این حزب در کنار این‌که از حجاب به‌مثابه حق پوشش زنان دفاع می‌کند، زنان بدون حجاب اسلامی را نیز در حزب جا داده است. حزب النور، مهم‌ترین گروه سلفی مصر، در نخستین انتخابات پارلمانی پس از مبارک براساس قانون انتخابات تعدادی از کاندیداهای زن را در فهرست جا داده بود، اما بدون تصویر زنان. به جای عکس زنان، تصویر گل را استفاده کرده بود. انقلاب اسلامی ایران با آن‌که در روند قدرت‌گیری از زنان استفاده برد، اما پس از قدرت‌گیری فضا را برای زنان تنگ ساخت که تا امروز جریان دارد. در افغانستان نیز حکومت مجاهدین به‌عنوان جریان اسلام‌گرا در مورد زنان و مشارکت سیاسی آن‌ها رویکرد روشنی نداشت و بعد از آن طالبان که حتی برای زنان حق آموزش قایل نشدند/نیستند. با این حال، این جریان‌ها به انواع و اشکل متفاوت با جا دادن زنان در میان خود، از زنان بهره‌کشی کرده‌اند.

شرکت زنان در جنبش‌های اسلامی، بیش از آن‌که معلول تغییر در اساس و نظام اعتقادی این گروه‌ها باشد، متأثر از عوامل دیگر است. مارینا اوتاوی و اومایمه عبداللطیف در مقاله‌ای با عنوان «زنان در جنبش‌های اسلام‌گرا؛ به سوی الگوی اسلام‌گرا از فعالیت زنان» حضور زنان در جنبش‌های اسلامی را معلول دلایل پیچیده‌ای می‌دانند. اول، جنبش‌های اسلام‌گرا به دلیل نیاز به دسترسی به همه بخش‌ها و اقشار جامعه، به حضور زنان در میان اعضای خود نیاز دارند. دوم، با افزایش زنان تحصیل‌کرده در دو دهه گذشته، از اهمیت حضور خود در جنبش آگاه شده و این زنان خواهان نقش‌های کلیدی در این جنبش‌ها شده‌اند. سوم، شماری از زنان این جنبش‌ها را برای حرکات خود فضای امن یافته‌اند که در آن‌جا بدون به خطر افتادن منزلت اجتماعی‌شان و متهم شدن به

«غرب‌زده»، «کنیزان غرب» و یا «طردشده‌گان جامعه» می‌توانند برای درخواست حقوق‌شان مبارزه کنند. لازم به تصریح است که با وجود پیوند جنبش‌های سیاسی اسلامی به یک ریشه، کشورهای که در آن‌ها این جنبش‌ها فعالیت دارند، دارای ساختارهای سیاسی متفاوت، تاریخ، بافت اجتماعی (ملی، قبیله‌ای، قومی...)، ساختارهای خویشاوندی و اقتصادی متفاوتی‌اند و تحولات اجتماعی و سیاسی متفاوتی را تجربه کرده‌اند که وضعیت آن‌ها را تا حدی از یک‌دیگر متمایز می‌کند. این تمایزها در چگونگی رویکرد جنبش‌های سیاسی اسلامی نسبت به زنان، تأثیر دارد.

زنان در جنبش‌های سیاسی اسلامی با وجود آن‌که فعالیت داشتند، ولی بیش‌تر به‌شکل پیاده‌نظام بودند. هر چند رهبران این جنبش‌ها در نخست تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی و همچنان تفسیرهای غالب از اسلام که بر مانع شدن مشارکت کامل سیاسی و اجتماعی زنان صورت می‌گیرد، تمایلی به قرار گرفتن زنان در سمت رهبری نداشتند، ولی این نکته را درک می‌کردند که کسب جایگاه داخلی و بین‌المللی بدون طرف‌داری از حقوق زنان، حتی به‌شکل زبانی، غیرممکن است. از این رو، این جنبش‌ها برای گسترش فعالیت خود و کسب اعتبار، نیاز به حضور زنان در جنبش‌ها دارند. در مورد طالبان نیز می‌توان گفت که این گروه با آن‌که از یک سو تمام عرصه‌ها را برای زنان بسته و آن‌ها را در کنج خانه‌ها زندانی کرده، اما از طرف دیگر دست به ایجاد مدارس دینی دخترانه زده و در صدد عضوگیری، جلب حمایت زنان و همکاری زن در نقش‌های متفاوت است. از این طریق به‌طور مضحکانه‌ای می‌خواهد وزنه ضد زن بودن خود را در نظر عموم کاهش دهد.

جنبش‌های اسلام‌گرا و فرودست‌سازی زنان

جنبش‌های سیاسی اسلامی با توجیه و تأکید بر «هویت زن مسلمان» در واقع فرودستی زنان در جامعه را توجیه کرده‌اند. هر چند به‌شکل نقطه‌ای باور به ارتقای حقوق زنان دارند، به‌گونه مثال، آن‌ها آموزش زنان را تبلیغ کرده و گفتارهای دیگری در مورد زنان بیان داشته‌اند که می‌توان آن را ذیل عنوان «جنسیت‌گرایی خیرخواهانه» جا داد، اما آن‌چه مشهود است، این جریان‌ها وضعیت زن مسلمان را از آغاز به‌شکل ساختاری از ریشه دچار مشکل ساختند. آن‌ها با استفاده از نص و با توجیه نابرابری‌ها، ریشه تبعیض را محکم‌تر ساختند.

فتنه صباح در کتاب «زن در ناخودآگاه مسلمان» خیلی واضح نشان می‌دهد که در ناخودآگاه فقه اسلامی زن هیچ مسوولیتی جز تمکین به نیازهای جنسی مرد ندارد و ایزه لذت جنسی برای مردان به حساب می‌آید. در واقع همین وجه ناخودآگاه در فقه اسلامی در دیدگاه اسلام‌گرایان تیوریزه شده و با عمل کرد جنبش‌های سیاسی اسلامی صورت عملی به خود گرفته است. فاطمه صادقی ادعای «ایجاد جامعه عادلانه» برای همه اقشار توسط اسلام‌گرایان در ایران پس از انقلاب را با ذکر نمونه‌های روشن به چالش می‌کشد و معتقد است که اسلام‌گرایی سبب ترویج خشونت و فرودست‌سازی زنان شده است. جنبش‌های سیاسی اسلامی با آن‌که امروزه سعی در پذیرفتن حقوق سیاسی زنان دارند، ولی به لحاظ نظری از پایه با بن‌بست مواجه‌اند. ایده‌آل جنسیتی اسلام‌گراها براساس برابری استوار نبوده و قادر به از بین بردن مشکلات فرهنگی که زنان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، نیستند.

گروه طالبان نمونه آشکار برآیند جریان‌های اسلام‌گراست که با سرسختی زیاد سعی در تطبیق آن‌چه این جریان در آغاز به آن باورمند بوده، دارد. هر ممنوعیتی را که طالبان وضع می‌کنند، برای آن اساس دینی می‌تراشند و این‌گونه می‌خواهند جامعه ایده‌آل اسلامی خویش را نمایش دهند؛ عملی که اسلام‌گرایان «میان‌رو» در نوع منعت‌ف‌تر آن از خود بروز می‌دهند. با این حال و به‌عنوان سخن پایانی می‌توان گفت که برای جنبش‌های اسلام‌گرا موضوعات دیگر نظیر «جامعه اسلامی» و «قانون اسلامی» یا «حکومت اسلامی» در اولویت است و زن به‌عنوان مسأله دست‌چندمی در نظر گرفته شده است و در نتیجه این جریان‌ها قادر به ایجاد افق رهایی‌بخش برای زنان نیستند.

چرا جنبش...

یکی از مطالبات مهم چهره‌های خارج‌نشین از دولت‌های غربی این بود که سفیران جمهوری اسلامی را از خاکشان اخراج کنند. این خواست ضمن آن که شاید چندان موجه جلوه نکند، عملی نیز به نظر نمی‌رسد. برعکس، جمهوری اسلامی از آن استفاده ابزاری کرد و نیروهای امنیتی (ارتش، پولیس و سپاه) را بیش‌تر برای سرکوب معترضان و آن‌چه حفاظت از کیان ایران خوانده می‌شود، تشجیع و تحریک کرد.

۷- یک‌دست بودن جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی چند سال است که به‌گونه یک‌دست اداره می‌شود و شبیه امارت اسلامی طالبان تک‌صداست. برای فعلاً جریان اصول‌گرا قدرت را به‌گونه انحصاری در اختیار دارد، طوری که هر سه قوه دولت توسط عناصر وفادار به این جریان اداره می‌شوند. دستگاه رهبری نیز تعلق خاطر خاصی به این جریان دارد. برای نمونه، چندی قبل آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد که همه حکومت‌ها را حمایت کرده است، ولی حکومت فعلی را که از سوی سیدمحمدابراهیم ریسی، چهره معروف اصول‌گرا رهبری می‌شود، نه‌تنها حمایت می‌کند که تمجید هم می‌کند.



از خصوصیات برجسته جریان اصول‌گرا، افراطی بودن است. افراط‌گری این جریان تا هنوز در دو حوزه خیلی برجسته بوده است: رابطه با غرب و پوشش زنان. حامیان این جریان می‌خواهند شعله غرب‌ستیزی و حجاب اجباری را همیشه فروزان نگه دارند که موفق هم بوده‌اند. علت این است که دولت به شیوه یک‌دست و انحصاری اداره می‌شود.

جریانی که با جریان اصول‌گرا در زمینه پوشش زنان اختلاف دیدگاه دارد، به حاشیه رانده شده است و هیچ گوشه‌ای از گلیم قدرت را در دست ندارد. این جریان که به نام اصلاح‌طلب از آن یاد می‌شود، خواهان براندازی جمهوری اسلامی نیست، ولی از اصلاحات استقبال می‌کند. این جریان می‌خواهد قانون اساسی تعدیل شود، به احزاب سیاسی اجازه فعالیت داده شود، رسانه‌های مخالف سرکوب نشوند، در زمینه اجتماع، به مردم آزادی اعطا شود، اصل تفکیک قوا حرمت گذاشته شود، انتخابات به‌گونه نمایشی برگزار نشود، سیاست امریکاستیزی و شعار نابودی اسرائیل کنار گذاشته شود و... جریان اصلاح‌طلب اگر در قدرت حضور می‌داشت، نمی‌توان ادعا کرد که معترضان به‌گونه کامل به خواست‌شان نایل می‌شدند، ولی ممکن بود ماشین سرکوب از معترضان کم‌تر قربانی می‌گرفت و همچنان دانشگاه‌ها قربانی سیاست تصفیه و یک‌سان‌سازی که این روزها جریان دارد، نمی‌شدند.

ابزارهای فشار پاکستان علیه طالبان



که شجاع‌الدین امینی

تنش لفظی و مرزی میان طالبان و پاکستان به جای آن که فروکش کند، روز تا روز افزایش می‌یابد. مهم‌ترین عامل آن، حمله‌های هراس‌افکنانه‌ای است که از سوی جنگ‌جویان تحریک طالبان پاکستانی (تی‌تی‌پی) در خاک این کشور انجام می‌شود و از نظامیانش قربانی می‌گیرد. اسلام‌آباد، طالبان را به پناه دادن به جنگ‌جویان تی‌تی‌پی متهم می‌کند؛ ادعایی که چون بسیاری از ادعاهای دیگر، از سوی طالبان به کرات رد شده است.

روز چهارشنبه، ۱۵ سنبله، گذرگاه مرزی تورخم شاهد درگیری مسلحانه میان نیروهای طالبان و نظامیان پاکستانی بود که از غیرنظامیان در دو سوی مرز قربانی گرفت. مقام‌های پاکستانی، تیراندازی نیروهای طالبان را علت آغاز درگیری اعلام کردند؛ ادعایی که طالبان نپذیرفتند. آن‌چه روشن است، این است که نیروهای طالبان می‌خواستند پاسگاه جدیدی احداث کنند که با واکنش نظامیان پاکستانی مواجه شده است؛ چون مقام‌های اسلام‌آباد آن را نقض قواعد مرزی عنوان کردند.

پاکستان برای آن که بتواند مطالباتش را بر طالبان بقبولاند، ابزارهای فشار موثر و ناموثر در اختیار دارد، ولی تا این‌دم تلاش ورزیده به ابزارهای ناموثر بسنده کند و از کاربست ابزارهای موثر اجتناب ورزد.

۱- بستن گذرگاه‌های مرزی

اسلام‌آباد پس از درگیری با طالبان، گذرگاه تورخم را به روی رفت‌وآمد مسافران و انتقالات تجاری مسدود کرد؛ عاملی که سبب شد طالبان تا جایی نرمش نشان دهند. همچنان، به ادعای مقام‌های پاکستانی، آغازگر درگیری نیروهای طالبان بودند که این نیز در نرمش این گروه نقش داشت. ممتاز زهرا بلوچ، سخنگوی وزارت خارجه پاکستان، مدعی شد: «در ۶ سپتامبر، به جای حل مسالمت‌آمیز، نیروهای افغان به تیراندازی بی‌رویه متوسل شدند و پوسته‌های نظامی پاکستان را هدف قرار دادند، به زیرساخت‌های پایانه مرزی تورخم آسیب رساندند و جان غیرنظامیان پاکستانی و افغان را در معرض خطر قرار دادند.» هیات طالبان برای چندمرتبه با هیات پاکستانی برای بازگشایی گذرگاه مرزی گفت‌وگو کرد که

روز جمعه، ۲۴ سنبله، نتیجه حاصل شد. درست است که بستن مرز تورخم می‌تواند ابزار فشار در دست پاکستان باشد، ولی نمی‌تواند بر رفتار طالبان تعدیل وارد کند؛ چرا که این گروه نه، که مردم و تاجران متضرر می‌شوند. ماه‌ها اگر گذرگاه‌های مرزی بسته بمانند، برای مقام‌های طالبان تفاوتی ندارد؛ ولی تاوان آن را تاجران و کسبه‌کاران می‌پردازند. پس از بسته شدن مرز تورخم، تاجران اعلام کردند که چند میلیون دالر زیان مالی دیده‌اند؛ چون محموله‌های تجاری‌ای که غالباً اقلام زراعتی بوده، به اثر گرمی هوا فاسد شده است.

۲- بازداشت، زندانی‌سازی و اخراج مهاجران

هر بار که جنگ‌جویان تی‌تی‌پی در خاک پاکستان حمله هراس‌افکنانه انجام می‌دهند، این کشور محدودیت بیش‌تری بر مهاجران افغان وضع می‌کند. پس از آن که نظامیان پاکستانی در منطقه چترال ایالت خیبرپختون‌خوا از سوی جنگ‌جویان تی‌تی‌پی هدف قرار گرفتند، سردار احمد بوگتی، وزیر داخله موقت پاکستان، روز یک‌شنبه، ۱۹ سنبله، در گفت‌وگو با رسانه‌ها از وضع محدودیت بر زنده‌گی مهاجران خبر داد: «حکومت تصمیم گرفته است که اقدامات محکمی علیه مهاجران غیر قانونی انجام دهد.» پولیس پاکستان بی‌درنگ این هشدار را به مرحله اجرا درآورد و در دو نوبت ۱۶۲ مهاجر افغان را از شهر کراچی و شهرهای ایالت بلوچستان بازداشت کرد.

با بازداشت و اخراج مهاجران، به مردم زیان وارد می‌شود، نه طالبان. این گروه پروای بازداشت و اخراج مهاجران را ندارد، چه رسد که به خاطر آن به مطالبات پاکستان لیبیک گوید. طالبان از آن‌جایی که اداره افغانستان را در اختیار دارند، از شرم افکار عامه ممکن است گاهی از دولت‌های میزبان بخواهند با مهاجران رفتار حسنه داشته باشند. واقع این است که گروه طالبان کسانی را که پس از نیمه اگست ۲۰۲۱ به کشورهای همسایه مهاجر شده‌اند، به چشم دشمن می‌بیند؛ چون با قبولی دشواری‌های مهاجرت خواستند به سلطه این گروه نه بگویند. برای همین است که طالبان از اخراج مهاجران از سوی کشورهای میزبان تا جایی استقبال نیز می‌کنند تا کسانی را به‌ساده‌گی شکار کنند، چنانی که در دو سال گذشته کردند.

۳- لابی نکردن به سود طالبان

به تغییر رفتار پاکستان در برابر طالبان زمانی می‌توان امید بست که این کشور از لابی‌گری به سود طالبان دست بردارد. اسلام‌آباد اگر بخواهد، به‌ساده‌گی می‌تواند رویکرد فعلی دنیا به‌ویژه قدرت‌های بزرگ را نسبت به طالبان عوض کند. ایالات متحده آمریکا، دوست راهبردی پاکستان است و غالباً از عینک این کشور به طالبان نگاه می‌کند. لذا، می‌تواند سیاست خارجی واشنگتن نسبت به طالبان را به سمت تقابل هدایت کند. همین‌طور، سخن اسلام‌آباد در نظر کشورهای غیرغربی (چین، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری‌های آسیای میانه و...) اهمیت دارد و می‌تواند فاصله میان آن‌ها و طالبان را حفظ کند. دولت‌های غربی و منطقه به این اندیشه خواهند افتاد وقتی که اسلام‌آباد به‌مثابه متحد دیرپای طالبان به این گروه اعتماد ندارد، پس آنان چگونه بتوانند اعتماد کنند.

لابی نکردن به سود طالبان، ابزار فشار موثر در دست پاکستان است؛ ولی آن را تا هنوز به کار نیسته است؛ چون به سود مردم و زیان طالبان است. طالبان و پاکستان برای فعلاً همچنان متحد راهبردی‌اند و این کشور نمی‌خواهد به‌ساده‌گی این گروه را از دست دهد.

۴- تماس با نیروهای مخالف طالبان

اسلام‌آباد می‌تواند با اهدای شاخه زیتون به نیروهای مخالف طالبان، رفتار این گروه را تعدیل کند؛ ولی نمی‌خواهد چنین کند. درست است که این کشور حامی طالبان است، ولی با نیروهای مخالف این گروه در گذشته رابطه خوب داشته است. اسلام‌آباد در جنگ علیه نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سابق در افغانستان، از حامیان گروه‌هایی بود که این روزها به نام مخالفان طالبان یاد می‌شوند. نیروهای مخالف طالبان، پاکستان را خوب می‌شناسند و پاکستان هم آنان را. برای این کشور زمینه برقراری رابطه با نیروهای مخالف طالبان مساعد است، ولی هنوز ترجیح آن، طالبان است.

در صورتی که خطر تی‌تی‌پی مهار نشود و طالبان همچنان نتوانند یا نخواهند به نگرانی‌های پاکستان رسیده‌گی کنند، این کشور ممکن است در آینده به استفاده از ابزارهای فشار موثر که لابی نکردن به سود طالبان و تماس با نیروهای مخالف این گروه می‌باشد، نزدیک شود.

ویراستاران:
صفحه آرایی:
پذیرش مقالات:
پذیرش اعلان:
نشانی پستی:

محمدعلی نظری، مقیم مهران
رضا مرادی
Info@8am.media
۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۷۸۸۷۹۹
Shaparsepehr@gmail.com
صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان

۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

۸صبح
روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز:
مدیرمسئول:
سر‌دبیر:
دبیر تولید:
خبرنگار ارشد:

سنجر سهیل
محمد محق
حسب بهش
محمد نوید جویا
امین کاوه

Sanjar.sohail@8am.media
Mohammad.moheq@8am.media
Hasib.bahesh@8am.media

Publisher:
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief:
Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/HashteSubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) اعلام کرده است که دست کم ۳۳۳ میلیون کودک در سراسر جهان در فقر شدید به سر می‌برند. یونیسف روز جمعه، ۱۵ سپتامبر، در صفحه اجتماعی ایکس نوشته است که «باید یک بار برای همیشه» به فقر کودکان پایان داده شود. در گزارش یونیسف آمده است که کودکان به‌عنوان یک‌سوم جمعیت جهان، ۵۰ درصد جمعیت شدیداً فقیر را در سراسر جهان تشکیل می‌دهند. به گفته این سازمان این کودکان با درآمد کمتر از ۲.۱۵ دلار در روز زنده‌گی خود را سپری می‌کنند. بر اساس این گزارش، بیش از ۹۰ درصد کودکان با فقر شدید در جنوب صحرای افریقا و جنوب آسیا زنده‌گی می‌کنند.



مکرون: حکومت نظامی نیجر سفیر فرانسه را گروگان گرفته است

امانویل مکرون، رییس‌جمهور فرانسه گفته که سفیر این کشور در نیجر به‌دست کودتاچیان آن کشور به «گروگان» گرفته شده است. به گزارش یورو نیوز، مکرون روز جمعه، ۱۵ سپتامبر، در جریان سفر خود به کوت‌دور در شمال فرانسه اعلام کرده است: «اکنون که با شما صحبت می‌کنم سفیر ما در نیجر در سفارت فرانسه گروگان گرفته شده است.»

وی تاکید کرده است که سیلون ایتد در حال حاضر نمی‌تواند از سفارت خارج شود و از «جیره غذایی نظامی» استفاده می‌کند.

او درباره احتمال بازگشت سفیر به پاریس نیز گفته است: «من آن کاری را که با محمد بازوم، رییس‌جمهور نیجر توافق کرده‌ایم انجام می‌دهم. چون او مرجع قانونی است و من هر روز با او صحبت می‌کنم.»

این در حالی است که رهبران کودتای نظامی نیجر پیشتر سفیر فرانسه را اخراج کرده و خواستار خروج او از این کشور شده بود.

چندی پیش شماری از کودتاچیان با راه‌اندازی تظاهرات در مقابل سفارت فرانسه در نیجر، خواستار بیرون شدن یک هزار و ۵۰۰ سرباز فرانسوی از کشورشان نیز شده بودند.

مقام‌های فرانسوی گفتند که این شمار از نظامیان، به‌هدف مبارزه با شبه‌نظامیان اسلام‌گرا در منطقه ساحل مستقر هستند.

گفتنی است که روابط این دو کشور پس از نامشروع خواندن حکومت نظامی نیجر از سوی پاریس، متشنج شده است.

دولت فرانسه حکومت نظامی نیجر را به رسمیت نمی‌شناسد و محمد بازوم را همچنان رییس‌جمهور قانونی این کشور می‌داند.

وزیر دفاع چین

تحت بازجویی قرار دارد

بربنیاد گزارش‌ها، جنرال لی شوانگفو، وزیر دفاع چین از وظیفه خود خلع شده و توسط مقام‌های چینی تحت بازجویی قرار گرفته است. خبرگزاری رویترز روز شنبه، ۱۶ سپتامبر، به نقل از ۱۰ منبع خود گزارش داده که وزیر دفاع چین که برای بیش از دو هفته در انتظار عمومی دیده نشده، توسط مقام‌های چینی تحت بازجویی است. به گفته یک مقام امنیتی منطقه‌ای و سه فردی که به‌گونه مستقیم با ارتش چین در تماس هستند، تحقیقات درباره جنرال لی به موضوع خریداری تجهیزات نظامی مربوط می‌شود و رویترز تا کنون نتوانسته است اطلاعات بیشتری در این مورد به‌دست آورد. دو تن از افراد آگاه گفته‌اند که هشت مقام ارشد واحد تدارکات ارتش چین که جنرال لی از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ میلادی رهبری آن را به عهده داشته است نیز تحت بازجویی قرار دارند. پیش از این در روز جمعه، روزنامه بریتانیایی فایننشال تایمز نیز گزارش داد که ایالات متحده آمریکا معتقد است که لی ۶۵ ساله از وظیفه خود خلع شده و توسط مقام‌های چینی تحت بازجویی قرار گرفته است.

دبیرکل ناتو: جهان برای یک جنگ طولانی در اوکراین آماده شود

پیوستن به این پیمان نظامی گفته که کی‌یف برای پیوستن به آن نزدیک شده است. استولتنبرگ توضیح داده است: «شکی نیست که دیر یا زود اوکراین به ناتو خواهد پیوست.»

روسیه در ماه فبروری ۲۰۲۲ حملاتش را به اوکراین آغاز کرد. از آن زمان تهاجم روسیه به اوکراین، مسکو توانست، بخش‌های از اوکراین را تصرف کند.

به‌رغم کمک‌های میلیاردری نظامی و غیرنظامی کشورهای متحد کی‌یف، اما ارتش اوکراین با گذشت چندین ماه از آغاز ضد حمله، آنچه کشورهای غربی انتظارش را داشتند، دست‌آوردی به همراه نداشته است.

دبیرکل ناتو در حالی از طولانی شدن جنگ در اوکراین خبر می‌دهد که چند ماه پیش برخی از کشورها از جمله چین و ترکیه، از تلاش‌های‌شان برای پایان جنگ در این کشور خبر دادند.

نباید انتظار پایان زود هنگام جنگ در اوکراین را داشته باشد. او در این گفت‌وگو تاکید کرده است: «بیشتر جنگ‌ها بیش از آنچه که در زمان شروع آن‌ها پیش‌بینی می‌شود، طول می‌کشد. بنابراین ما باید برای یک جنگ طولانی در اوکراین آماده شویم.»

به باور دبیرکل ناتو، مسکو و کی‌یف زمانی به صلح دست پیدا می‌کنند که ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهور روسیه، سلاح خود را به زمین بگذارد.

استولتنبرگ تصریح کرده است: «همه ما خواهان یک صلح سریع هستیم. اما در عین حال ما باید این را بپذیریم که اگر رییس‌جمهور، ولادیمیر زلنسکی و اوکراینی‌ها دست از جنگ بردارند، کشورشان دیگر وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، اگر رییس‌جمهور، ولادیمیر پوتین و روسیه سلاح‌های خود را زمین بگذارند، صلح خواهیم داشت.»

این مقام ارشد ناتو همچنان در مورد تمایل اوکراین برای



با گذشت بیش از ۲۰ ماه از آغاز حمله مسکو به اوکراین، یونس استولتنبرگ، دبیرکل سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، می‌گوید که جهان باید به یک نبرد طولانی در این کشور آماده شود.

یونس استولتنبرگ، در مصاحبه‌ای با گروه رسانه‌ای «فونک» که روز یک‌شنبه، ۱۷ سپتامبر، منتشر شد گفته که جهان

اردوغان: ترکیه در صورت لزوم می‌تواند راه خود را از اتحادیه اروپا جدا کند



و پیش‌دوری‌های بی‌اساس است و رویکردی «کم‌عمق و غیر رویایی» در قبال روابط این کشور با اتحادیه اروپا دارد.

ترکیه به مدت ۲۴ سال نامزد رسمی پیوستن به اتحادیه اروپا بوده است، اما مذاکرات الحاق در سال‌های اخیر به‌دلیل نگرانی‌های این اتحادیه در مورد نقض حقوق بشر و احترام به حاکمیت قانون متوقف شده است.

اردوغان به خبرنگاران گفت: «اتحادیه اروپا در تلاش است از ترکیه جدا شود. ما ارزیابی‌های خود را در برابر این تحولات انجام خواهیم داد و در صورت لزوم می‌توانیم راه خود را از اتحادیه اروپا جدا کنیم.»

این در حالی است که وزارت امور خارجه ترکیه در اوایل این هفته اعلام کرد که گزارش پارلمان اروپا حاوی اتهامات

رجب طیب اردوغان، رییس‌جمهور ترکیه می‌گوید که انقراض در صورت لزوم می‌تواند، راه خود را با اتحادیه اروپا جدا کند. اردوغان این اظهارات را روز شنبه، ۱۶ سپتامبر، در یک نشست خبری در پاسخ به پرسشی درباره محتوای گزارش پارلمان اروپا درباره ترکیه مطرح کرده است.

در این گزارش که اوایل این هفته به تصویب رسید، آمده است که روند الحاق ترکیه به بلوک ۲۷ عضوی تحت شرایط کنونی نمی‌تواند از سر گرفته شود و از اتحادیه اروپا خواسته است تا «چارچوبی موزای و واقع بینانه» را برای روابط خود با انقراض بررسی کند.

رییس کمیته نظامی ناتو: افزایش قیمت مهمات، تلاش‌های

ناتو برای تقویت امنیت را متوقف می‌کند



تقاضا برای تسلیحات و تجهیزات را برآورده کند که از زمان تهاجم روسیه به اوکراین افزایش یافته است، زیرا متحدان این سازمان نه‌تنها تدارکات به کی‌یف را عجله می‌کنند، بلکه ذخایر خود را نیز جمع‌آوری کرده‌اند.

یکی از نگرانی‌های اصلی کمبود گلوله‌های توپ ۱۵۵ میلی‌متری است که کی‌یف روزانه ده هزار از این گلوله را شلیک می‌کند.

بائتر همچنان رهبران تجاری را تحت فشار قرار داده است تا توسعه ظرفیت تولید را سرعت بخشند.

در سال ۲۰۲۴، ناتو بزرگ‌ترین مانورهای دفاعی جمعی خود را از زمان جنگ سرد با بیش از ۴۰ هزار سرباز از سراسر این ائتلاف برای شرکت در رزمایش «Steadfast Defender» در آلمان، پولند و سه کشور بالتیک برگزار خواهد کرد.

یک مقام ارشد نظامی ناتو هشدار داده که افزایش شدید «قیمت مهمات» به این معنی است که هزینه‌های دفاعی بیشتر متحدان به‌طور خودکار به امنیت بیشتر منجر نمی‌شود و او خواستار سرمایه‌گذاری خصوصی بیشتر در شرکت‌های امنیتی شده است.

بربنیاد گزارش رویترز، دریاسالار هلندی راب باوئر، رییس کمیته نظامی ناتو، این اظهارات را روز شنبه، ۱۶ سپتامبر، پس از نشست رییس‌ان دفاعی این سازمان مطرح کرده است.

او تصریح کرد: «قیمت تجهیزات و مهمات در حال افزایش است. در حال حاضر، ما دقیقاً به همان میزان بیشتر و بیشتر پرداخت می‌کنیم. این بدان معناست که ما نمی‌توانیم مطمئن شویم که افزایش هزینه‌های دفاعی واقعا منجر به امنیت بیشتر می‌شود.»

ناتو برای افزایش تولیدات دفاعی فشار آورده است تا



داعش ایران و تاجیکستان را به حمله تهدید کرده است

بربنیاد گزارش‌ها، شاخه خراسان گروه داعش ایران و تاجیکستان را تهدید به حمله کرده است. خراسان دیری روز شنبه، ۶ سپتامبر، گزارش داده که شاخه خراسان گروه داعش با نشر یک نوار تصویری ۱۶ دقیقه‌ای، ایران و تاجیکستان را تهدید به حمله کرده است.

طبق گزارش، در سراسر این ویدیو تصاویر قدیمی از جنگ‌جویان داعش از ایران و افغانستان نمایش داده می‌شود و همچنان به حمله‌های قبلی داعش در این دو کشور اشاره شده است.

ایران و تاجیکستان تا کنون به‌گونه رسمی در این مورد واکنش نشان نداده‌اند. این در حالی است که در یک سال گذشته، دست‌کم سه حمله مسلحانه در زیارت‌گاه شاه‌چراغ شیراز رخ داده و مسوولیت هر سه رویداد را داعش خراسان به عهده گرفت.

در تاریخ ۲۲ ثور سال گذشته نیز سایت اینترنتی «اعماق» مربوط به داعش، با نشر نوار تصویری، مدعی شد که این ویدیو از جریان حمله موشکی این گروه از افغانستان به تاجیکستان ثبت شده است.

نگرانی‌ها از افزایش تحرکات داعش و دیگر گروه‌های تروریستی در افغانستان جدی شده است. با این حال، طالبان این نگرانی‌ها را «بی‌اساس» می‌خوانند.